

تغییر گفتمانی رضا پهلوی، در یک سال آخر دولت ترامپ: تحریم کم است، بجنگید!

کمتر از یک سال تا پایان دولت دونالد ترامپ، رویکرد اپوزیسیون جنگ طلب ایران به شدت تغییر کرده است. گروه ها و جریانات جنگ طلب که از ابتدای دولت ترامپ، چشم انداز سقوط ج.ا را در چهل سالگی انقلاب سال 57 پیش بینی کرده بودند، اینک اما در سال پایانی دولت ترامپ، به شدت در تکاپوی هستند تا بتوانند از فرصت باقیمانده دیگر ابزارهای پیشنهادی خود برای براندازی ج.ا را به اندیشکده ها، دولت و کنگره آمریکا ارائه دهند.

همین موضوع باعث شده تا مواضع اپوزیسیون جنگ طلب در یک سال اخیر به شدت رادیکال شده و نه تنها دیگر به تحریم اکتفا نمیکند، بلکه در صحبت های خود به صورت غیرمستقیم، خواستار جنگ با ایران هستند.

نمونه بارز این تغییر رویکرد را میتوان در اظهارات رضا پهلوی در دو اندیشکده آمریکایی مقایسه کرد. دو اندیشکده انستیتو واشنگتن (نزدیک به لابی آپیک) و اندیشکده هادسن (نزدیک به حزب لیکود اسرائیل) به ترتیب در 14 دسامبر 2018 و 16 ژانویه 2020، شاهد حضور رضا پهلوی، برای سخنرانی و جلسات پرسش و پاسخ بود.



لازم به ذکر است که در 15 می 2019 نیز، رضا پهلوی با اعضای برجسته انستیتو واشنگتن نیز جلسه خصوصی داشته است

بررسی و مقایسه اظهارات رضا پهلوی در این دو اندیشکده آمریکایی نشان دهنده تغییر محسوس گفتمان این افراد است. آنالیز دو سخنرانی به صورت اجمالی در جدول زیر و به صورت مشروح در قسمت انتهایی مقاله قابل مشاهده است:

ردیف	انستیتو واشنگتن (14 دسامبر 2018)	انستیتو هادسن (16 ژانویه 2020)
1	گفتار گشایش بحث	اقدامات ج.ا را به عنوان یک نظام تخریبگر در امور منطقه ای و بین المللی، بدون توان مدیریت داخلی عنوان میکند
2	تغییر رویکرد مبارزاتی رضا پهلوی در مقابل جمهوری اسلامی	صرفاً و تنها بر روی «تروریستی» بودن ماهیت ج.ا برای به اثبات رساندن «نسل کشی» در این نظام تأکید دارد.
3	تغییر مسئولیتی که برای خود در مبارزه با نظام تعریف کرده	معطوف به خارج کشور و اقدامات کشورهای غربی به خصوص آمریکا در تعامل با ایران
4	تغییر مشی مبارزاتی	معرفی خود به عنوان نماینده مردم یا همان «وکیل ملت»
	تغییر مشی مبارزاتی	فشار حداکثری فراتر از تحریم (جنگ)
	تغییر مشی مبارزاتی	معطوف به خشونت پرهیز و مدنی و متمرکز بر تحریم های هدفمند

نماینده انگلیسی زبان؟!!

نکته قابل توجه آنکه رضا پهلوی تنها در مصاحبه های به زبان انگلیسی و رسانه های غیرفارسی زبان، از تحریم و حتی جنگ علیه مردم ایران حمایت میکند و در رسانه های فارسی زبان، جرات به زبان آوردن این موضوع را ندارد.

این موضوع وقتی خطرناکتر میشود که او در چند ماه اخیر عنوان خود را از «رهبری جریان سلطنت طلب» به «وکیل ملت» یا همان نماینده مردم، تغییر داده و در رسانه های فارسی و انگلیسی زبان خود را تحت این عنوان معرفی میکند. جالب آنکه وی در مصاحبه با [نیوزویک](#) در 12 دسامبر 2019 به عنوان «وکیل ملت»، مدعی شد که «مردم ایران تحریم های آمریکا را درک میکنند و قدردان آن هستند!» حال آنکه چه کسی در ایران از تحریم دارو، قطعات هواپیما، خودرو و ... رضایت دارد و قدردان آن است؟! یا اینکه در انستیتو هادسن وی درخواست «فراتر از تحریم» را برای مردم دارد و به صورت غیرمستقیم سناریو جنگ را به آمریکایی ها، ارائه میدهد.

چرایی تغییر لحن رضا پهلوی در دو اندیشکده آمریکایی ظرف مدت یک سال؟!!

بررسی اظهارات رضا پهلوی در ماه های اخیر نشان میدهد که رویکرد مبارزاتی وی از تمرکز بر مبارزه مدنی در داخل کشور، به سمت مبارزه حقوقی (جنگ حقوقی) در خارج کشور تغییر کرده است.

پس از اعتراضات آبانماه 98 و ادعای رویترز مبنی بر کشته شدن 1500 نفر در اعتراضات، رضا پهلوی در نامه ای خطاب به آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل در تاریخ 19 آذر 98، به صراحت مینویسد: «آنچه امروز مردم ایران با آن روبرو هستند، عملاً یک نسل‌کشی است... من از شما می‌خواهم که برای پایان دادن به این قتل‌عام، از تمام امکانات و ابزارهای در دسترس از جمله ظرفیت شورای امنیت سازمان ملل متحد استفاده کنید. من در سال ۲۰۱۲ در نامه‌ای به رییس پیشین سازمان ملل متحد، نقش مهمی را که این نهاد باید در ارجاع مدعیات مستند و محکم‌پسند ما به دادگاه بین‌المللی کیفری، منطبق با ماده ۱۳-ب اساسنامه رُم¹ ایفا کند، برجسته کرده بودم.»

جانداختن کلیدواژه «نسل‌کشی» در مجامع حقوقی، بخصوص در شورای امنیت، این امکان را فراهم میکند تا پرونده ایران زیر بند فصل هفتم منشور سازمان ملل² برده شده و اقدام نظامی علیه کشور را مشروع جلوه دهد. به همین دلیل است که رضا پهلوی در موسسه هادسن، به صورت گزینشی و هدفمند بر روی موضوعاتی که رنگ و بوی «تروریستی» یا «نسل‌کشی» دارد متمرکز میشود و در سخنرانی خود در خواست «فراتر از تحریم» (جنگ) را دارد.

در چند سال گذشته، غایت نهایی افرادی مانند رضا پهلوی و یا مریم رجوی، افزایش تحریم های اقتصادی بر ایران و گروگان گرفتن معیشت مردم برای کشاندن «جنبش گرسنگان» به سطح خیابانها، و براندازی توسط قشر ضعیف جامعه بود، اما اینک که هدف این افراد در داخل ایران به نتیجه نرسیده، تمرکز ایشان در یک سال پایانی دولت ترامپ، بر روی آغاز جنگ با ایران است. ترور قاسم سلیمانی و پاسخ موشکی ایران، غنی سازی اورانیوم در نیروگاه های هسته ای، موشک های بالستیک، نقض حقوق بشر و ... موضوعاتی هستند که به احتمال زیاد در ماه های آینده، جنگ طلبان برای

1- بند ۱۳(ب) "اساسنامه رم" که نامه رضا پهلوی بدان اشاره می‌کند مربوط به ارسال یک پرونده به "دادگاه بین المللی کیفری" است. بند ۵ که نامه بدان اشاره می‌کند به جنایاتی اشاره می‌کند که در حوزه رسیدگی آن دادگاه میباشند که عبارتند از، نسل‌کشی؛ جنایت علیه بشریت؛ جنایات جنگی، و جنایات تجاوز به کشور دیگر.

2- فصل هفتم منشور سازمان ملل درباره صلح و امنیت جهانی است؛ معمولاً برای صدور اجازه برای مداخله نظامی در کشورهایی که در آن‌ها جنگ و کشتار وجود دارد استفاده میشود، و اجرای اصول این چنین قطعنامه‌هایی برای تمامی اعضای سازمان ملل الزامی است. بعنوان مثال، قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل در حمایت از برجام در چهارچوب فصل هفتم منشور صادر شد و بنا بر این اجرای اصول آن برای همه الزامی است، که آمریکا با خروج از برجام تعهدات خود را نقض کرد.

تحریک آمریکا جهت حمله به ایران، از آن استفاده میکنند، حال آنکه مقامات آمریکایی باید به این نکته توجه داشته باشند، این افراد جنگ طلب، کمترین مشروعتی را در بین مردم داخل کشور ندارند.

لازم به ذکر است که در چند هفته اخیر، بسیاری از طرفداران رضا پهلوی در رسانه های فارسی زبان، سرنگونی قذافی و جنگ لیبی را بهترین مدل برای سرنگونی ج.ا معرفی میکنند.

مقایسه تطبیقی اظهارات رضا پهلوی در این دو اندیشکده اطلاعات زیر را به ما میدهد:

• تغییر نحوه ترسیم ج.ا در سطح بین الملل:

- در هر دو انستیتو، رضا پهلوی دقایق ابتدایی سخنرانی خود را معطوف به توصیف و شرح حال ج.ا میکند. با این تفاوت که در انستیتو واشنگتن اقدامات ج.ا را به عنوان یک نظام تخریبگر در امور منطقه ای و بین المللی، بدون توان مدیریت داخلی عنوان میکند:
 - جمهوری اسلامی از زمان تاسیس آن در سال ۱۹۷۹، به دنبال بی ثبات سازی ایران و پیشبرد منافع ایدئولوژیک، اقتصادی و امنیتی خود بوده است.
 - جمهوری اسلامی پرچم صدساله ما را تغییر داد و سنت های باستانی ما را سرکوب کرد.
 - دانشگاه هایمان را تصفیه کرد، هنرمندان ما را یا مورد بازخواست قرار داد و یا کشت. بی عدالتی و نابرابری و تبعیض سازمان یافته را بر مبنای مذهب و جنسیت بنا کرد. هوا، آب و خاک را که تجسم ماهیت فیزیکی ایران است، تخریب کرد ...
- اما در انستیتو هادسن، صرفاً و تنها بر روی «تروریستی» بودن ماهیت ج.ا برای به اثبات رساندن «نسل کشی» در این نظام تأکید دارد. اظهارات رضا پهلوی در انستیتو واشنگتن:
 - در سال ۱۹۷۹ رژیم صدها تن را به دلیل تعلقات دینی، قومی، فرهنگی، عقیدتی و شغلی اعدام کرد از جمله فرخرو پارسا نخستین وزیر زن و حبیب القانین از رهبران یهودیان ایران.
 - از سال ۱۹۸۰ خرابکاری های بین المللی خود را آغاز کرد؛ از جمله قتل ایرانیان تبعیدی مانند نخست وزیر بختیار، ارتشبد اوپسی و عبدالرحمان برومند در فرانسه، فریدون فرخزاد در آلمان و علی اکبر طباطبایی اینجا در واشنگتن.
 - همزمان از کودکان ایرانی به عنوان مین یاب استفاده کرده و آنها را در جنگ فاجعه بار با عراق به کام مرگ فرستاد؛ جنگ بی فرجامی که هشت سال ادامه یافت.
 - در سال ۱۹۸۳ حمله به پایگاه سربازان آمریکایی در لبنان را سازمان داد که طی آن ۲۴۱ سرباز در پناهگاه های خود کشته شدند.
 - در سال ۱۹۸۸ به دستور آیت الله خمینی هزاران تن از جوانان ایرانی به خاطر عقاید سیاسی چپگرایانه اعدام شدند.

- در سال ۱۹۹۴ رژیم ایران بمب‌گذاری مرکز یهودیان در بوئنوس آیرس را سازماندهی کرد که در آن ۸۵ تن کشته و ۳۰۰ تن زخمی شدند.
- در سال ۱۹۹۶ برج‌های الخبار در عربستان سعودی را منفجر کرد که طی آن ۱۹ سرباز آمریکایی کشته شدند.
- در سال‌های بعد سپاه قدس وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تلاش کرد تا رژیم خونخوار بشار اسد را در سوریه به هر قیمتی نگه دارد که طی آن چندصد هزار سوری کشته شدند که بیست هزار تن از آنان کودک بودند و میلیون‌ها تن دیگر مجبور به ترک کشورشان شدند.
- پس از دو سال تظاهرات سراسری در ایران، همین چند هفته پیش در اوج اعتراضات ضد رژیم در بیش از ۱۵۰ شهر و مناطق مختلف ایران، رژیم در حالی که اینترنت را قطع کرد تا ارتباط بین مردم را مختل کند، تقریباً ۱۵۰۰ تن را قتل عام و بیش از ۷ هزار تن دستگیر شدند از جمله پدران و مادران سوگوار جوانانی که کشته شدند.

• تغییر رویکرد مبارزاتی رضا پهلوی در مقابل جمهوری اسلامی از داخل به خارج:

- بررسی اظهارات رضا پهلوی در موسسه واشنگتن نشان میدهد که وی با نگاه به داخل و با پشتوانه اعتراضات مردمی به ارائه دیدگاه‌های خود می‌پردازد.
 - اشاره به شعارهای داده شده در اعتراضات
 - مردم ایران علی‌رغم موانع و مخاطرات بزرگ، دوران جدیدی از مخالفت با حکومت را شروع کرده‌اند.
 - آنان هر روز خستگی‌ناپذیر و جسورانه در شهرهای کوچک و بزرگ ایران در مقابل حکومت می‌ایستند.
 - آنان با تظاهرات، اعتصاب‌های کارگری و انواع نافرمانی مدنی، مخالفت خود را با تمام بنیان‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ابراز می‌کنند.
 - مردم ایران می‌خواهند آزادی، کرامت و کشورشان را پس بگیرند. برای جامعه بین‌الملل، حرکت‌های هم‌میهنانه به منزله فرصتی تاریخیست تا در برابر تهدیدهای متعدد جمهوری اسلامی به یک راه‌حل پایدار دست یابند. در واقع، این فرصتی برای تغییر شکل خاورمیانه است، چرا که یک ایران دموکراتیک نماینده مردم خود خواهد بود و ایرانی که نماینده مردم خود است، نیرویی متفاوت در خارج از مرزهایش خواهد بود.
 - آنچه که امروز ما را به تغییر نزدیک می‌کند، کار یک عده نیست و مستلزم مشارکت همگان است.
 - به نظر من، امروز مردم ایران، بویژه جوانان درک می‌کنند که برای رسیدن به هدف نمی‌توان نشست و انتظار داشت که یک فرد یا یک نهاد همه کار را انجام دهد.
 - در نهایت اگر از این صحبت کنیم که ایران چه آینده‌ای خواهد داشت این در گرو تصمیم مردم ایران است
- اما اظهارات رضا پهلوی در موسسه هادسن در هفته اخیر نشان میدهد که رویکرد مبارزاتی وی، معطوف به خارج کشور و اقدامات کشورهای غربی به خصوص آمریکا در تعامل با ایران است.
 - عدم مذاکره با ایران
 - درخواست فراتر از تحریم (جنگ)
 - افزایش فشار

• تغییر مسئولیتی که برای خود در مبارزه با نظام تعریف کرده:

- رضا پهلوی در موسسه واشنگتن نقش خود را با عبارات زیر معرفی می‌کرد:
 - «رسیدن به ایران سکولار و دموکراتیک تنها از طریق غیرخشونت‌آمیز»
 - «هدایت روند مبارزات به سمت سکولاریسم»
 - «همواره گفته‌ام که نقش اصلی من سیاسی نیست. نقش من این است که کمک کنم طیف متنوع ایدئولوژی‌های سیاسی اولویت‌های امروز درباره منافع مشترک آینده ایران دموکراتیک را درک کنند.»
 - «من ماموریتی برای زندگی خودم تعریف کردم و محدوده و خط پایانی هم برای آن در نظر گرفتم. این که تنها هدف سیاسی‌ام کمک به آزادی ایران از جنگ این حکومت است.»
- وی اما در موسسه واشنگتن نقش خود را به عنوان نماینده مردم یا همان «وکیل ملت» تعریف میکند:

- «با توجه به اعتمادی که مردم به من دارند تمام تلاش خود را به کار گرفتم که هماهنگی بین مردم ایجاد کنم. ما یک دستور کار و هدف داریم: آزادی کشورمان! بعد می‌توانیم بنشینیم و مشکلاتمان را حل کنیم.»
- «آنچه من می‌گویم برای من و درباره من نیست! من فقط پیام‌رسان هستم و پیام مردم را می‌رسانم»
- رضا پهلوی بارها در این گفتگو از زبان مردم سخن می‌گوید...
- «اجازه بدهید مردم به شما پیشنهاد دهند» یعنی نماینده مردم به شما پیشنهاد دهد

• تغییر مشی مبارزاتی از مدنی به سمت جنگ:

- رضا پهلوی در گفتگو با انستیتو واشنگتن، مشی مبارزاتی خود را معطوف به خشونت پرهیز و مدنی و متمرکز بر تحریم‌های هدفمند می‌کند:
 - بر انقلاب‌های رنگی اروپای شرقی تاکید دارد.
 - «من همواره مدافع روش‌های بی‌خشونت و نافرمانی مدنی در مقابسه با اسلحه برداشتن و کشتن شماری بسیجی یا پاسدار هستم تا در آینده فرزندان آنها در انتقام‌کشی از پدران خود فرزندان شما را نکشند و چرخه خشونت مدام بازتولید نشود. چون در آن صورت هرگز به صلح و ثبات نخواهیم رسید.»
 - «رمز کار به حداقل رساندن هزینه تغییر برای مردم ایران است. این فلسفه من است. تغییر بدون هزینه نیست. و مهمتر این که من سناریوی تغییری را که با روش خشونت‌آمیز به نتیجه دموکراتیک برسد، سراغ ندارم.»
 - ما شاهد سیاست تحریم علیه ایران بودیم که مردم ایران را به دشواری انداخت اما حاکمیت را نیز تحت فشار گذاشت این سرمایه‌ها را می‌توان مسدود کرد تا به جای آن که تحت کنترل حکومت ایران باشد، به نیروهای دموکراتیک رسانده شود. یعنی ایجاد ثروت وقتی ثروت در ایران [برای حمایت از اپوزیسیون] وجود ندارد. تخصیص بودجه نابجا از سوی غرب در جای غلط ضرر می‌رساند در حالی که تحریم هدفمند ممکن است کم‌رسان ما باشد
 - من با اعمال تحریم‌های هوشمند و هدفمند موافقم. تحریم‌ها در کل بر رژیم تاثیر گذاشته، اما بر مردم ایران هم تاثیر سنگینی داشته. مردم می‌پرسند تا کی از ما انتظار دارید سختی بکشیم و به جای این که کمک کنید از شر کسانی که به ما ظلم می‌کنند، خلاص شویم، با آنان مذاکره می‌کنید؟
- اما در گفتگو با انستیتو هادسن به صورت ضمنی از فشار حداکثری فراتر از تحریم (جنگ) حمایت می‌کند:
 - در عراق و افغانستان در واقع دخالت خارجی بود که این اوضاع را به وجود آورد. مردم ایران دنبال دخالت شما نیستند بلکه خواهان تغییر سیاست خارجی شما هستند! کمک می‌خواهند ولی در عین حال نمی‌خواهند وارد بازی‌های حزبی کشورهای دیگر بشوند. سیاست دو حزب در کشور شما سیاست داخلی آمریکا است و مردم ایران نمی‌خواهند وارد این رقابت‌ها بشوند!
 - صرف اعمال تحریم و حفظ وضعیت موجود و امید تغییر داشتن، اشتباه اساسی دولتهای غربی از بدو تاسیس رژیم است.
 - این رژیم سزاوار هر نوع فشار حداکثری است؛ اما مردم من شایسته‌ی برخورداری از هر ذره پشتیبانی حداکثری هستند.

گفتگو مهدی خلجی با رضا پهلوی در موسسه واشنگتن روز جمعه ۱۴ دسامبر ۲۰۱۸،



گفتار گشایش بحث (سخنرانی رضا پهلوی)

رضا پهلوی: بعد از ظهرتان بخیر، متشکرم آقای خلجی بابت معرفی من. از این که این جلسه امروز در اینجا برگزار می‌شود، خرسندم و ممنونم از موسسه واشنگتن برای میزبانی این بحث. نهادهایی چون موسسه واشنگتن کماکان نقشی مهم در شناخت و درک خاورمیانه مدرن ایفا کنند. مشارکت آن‌ها در شکل‌دهی سیاست خارجی می‌تواند برای منطقه حساس ما، بویژه در این دوران پرتلاطم معنی‌دار باشد. مایلم بحث را با شعاری که این روزها اغلب در دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها، مساجد و خیابان‌های ایران می‌شنویم شروع کنم. از هم‌میهن‌انم نقل قول می‌کنم: «دشمن ما همین‌جاست، دروغ می‌گن آمریکاست.» شاید هیچ شعار تظاهراتی دیگری نتواند به این خوبی بیانگر طرد جمهوری اسلامی از سوی ایرانیان باشد. جمهوری اسلامی از زمان تاسیس آن در سال ۱۹۷۹، به دنبال بی‌ثبات سازی ایران و پیشبرد منافع ایدئولوژیک، اقتصادی و امنیتی خود بوده است. جمهوری اسلامی پرچم صدساله ما را تغییر داد و سنت‌های باستانی ما را سرکوب کرد. دانشگاه‌هایمان را تصفیه کرد، هنرمندان ما را یا مورد بازخواست قرار داد و یا کشت. بی‌عدالتی و نابرابری و تبعیض سازمان‌یافته را بر مبنای مذهب و جنسیت بنا کرد. هوا، آب و خاک را که تجسم ماهیت فیزیکی ایران است، تخریب کرد و با یورش سیری‌ناپذیر املاک و مستغلات خصوصی مردم را دزدید، کسب و کارهای عمده ایرانیان را تصاحب کرد و درآمد حاصل از منابع طبیعی ایران را به تاراج برد. جمهوری اسلامی با ثروتی که از مردم ایران گرفت به گسترش نفرت و ویرانی مختص خود در تمام منطقه و ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در جهان دست زد. جمهوری اسلامی سازمان‌های شبه‌نظامی و دیگر بازیگران غیردولتی را تاسیس کرد تا در قالب گروه‌های نیابتی همسایگان ما را بی‌ثبات کنند. با برنامه اتمی مشکوکش جهان را تهدید کرد. جنگ‌های شومی را به راه انداخت و تداوم داد که صدها هزار مسلمان را به کشتن داد و میلیون‌ها نفر دیگر را آواره ساخت. با حمایت مالی و هدایت تروریسم بی‌شمار انسان را در خاورمیانه، اروپا، آمریکای جنوبی و ایالات متحده کشت. خوشبختانه اخیراً دو توطئه حمله تروریستی رژیم در اروپا لو رفت و از آن جلوگیری شد. جمهوری اسلامی سرزمین و ملت ما را به گروگان گرفت. این حکومت با ارباب، سرکوب و خشونت حداقل تاکنون بقا یافته اما صبر ایران و ایرانی به سرآمده است. مردم ایران علی‌رغم موانع و مخاطرات بزرگ، دوران جدیدی از مخالفت با حکومت را شروع کرده‌اند. آنان هر روز خستگی‌ناپذیر و جسورانه در شهرهای کوچک و بزرگ ایران در مقابل حکومت می‌ایستند. آنان با تظاهرات، اعتصاب‌های کارگری و انواع نافرمانی مدنی، مخالفت خود را با تمام بنیان‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ابراز می‌کنند. مردم ایران می‌خواهند آزادی، کرامت و کشورشان را پس بگیرند. برای جامعه بین‌الملل، حرکت‌های هم‌میهن‌انم به منزله فرصتی تاریخی‌ست تا در برابر تهدیدهای متعدد جمهوری اسلامی به یک راه‌حل پایدار دست یابند. در واقع، این فرصتی برای تغییر شکل خاورمیانه است، چرا که یک ایران دموکراتیک نماینده مردم خود خواهد بود و ایرانی که نماینده مردم خود است، نیرویی متفاوت در خارج از مرزهایش خواهد بود.

تصور کنید که آیا یک ایران دموکراتیک سیاست‌های انقلابی شیعی را پیش می‌برد؟ گروه‌های تروریستی چون حماس، حزب‌الله و حوثی‌ها را حمایت می‌کند؟ قتل عام سوری‌ها و یمنی‌ها را بی‌شرمانه تسهیل می‌کند؟ یا اسرائیل را تهدید به نابودی می‌کند؟ البته که خیر. دولتی که نماینده مردم ایران باشد انعکاس فرهنگ ایران و آرمان‌ها و احساسات مردمش است. ایرانی را مجسم کنید که برای محو تروریسم و افراطی‌گرایی از منطقه با همسایگان عرب خود همکاری نزدیک دارد، از کمک دانشمندان اسرائیلی در مقابله با بحران آب استقبال می‌کند، پذیرای سرمایه‌گذاری آمریکا و اروپا در اقتصاد بی‌حد و مرز خود است، دانش‌اندیشمندانش را با مراکز عالی آموزشی و توسعه غرب به اشتراک می‌گذارد، هنر خیره‌کننده و موسیقی زیبایش را صادر می‌کند و به روحیه مردمش در عشق‌ورزی و دوستی با ملل خارجی مباحثات می‌کند.

بار دیگر به فعالیت‌های هم‌میهنانم اشاره می‌کنم. در دانشگاه‌های ایران دانشجویان از روی پرچم آمریکا و اسرائیل که بر زمین نقش بسته می‌پزند یا از کنارش رد می‌شوند. این نشانیست از نكوهش حاکمیت و حسن نیت مردم ایران. هم‌میهنانم در تظاهرات شعار می‌دهند: «سوریه و فلسطین عامل بدبختی است»، «سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن»، «نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران»، و «می‌میرم می‌میرم ایران را پس می‌گیرم».

در چهل سال گذشته تنها به سوی یک هدف حرکت کرده‌ام: ایرانی دموکراتیک و سکولار متکی بر حقوق بشر و حاکمیت قانون. تاکید کرده‌ام که جمهوری اسلامی تهدیدی است برای بقای ایران و مردمش، و این که جمهوری اسلامی اصلاح‌شدنی نیست. همواره باور داشته‌ام که رسیدن به ایران سکولار و دموکراتیک تنها از طریق غیرخشونت‌آمیز ممکن است و ایمان راسخ دارم که مردم ایران می‌توانند عاملان اصلی این تغییر باشند و خواهند بود. اما توجه و حمایت بین‌المللی در این امر حیاتی است. دکتر مارتین لوتر کینگ یکی از قهرمانان من است. در تلاش‌هایم برای جلب حمایت بین‌المللی از تلاش مردم ایران اغلب این گفته او را نقل می‌کنم که «آنچه را که ما فراموش نخواهیم کرد، نه سخنان دشمنانمان، که سکوت دوستانمان است.» در این راستا، تاکید می‌کنم که مبارزه مردم ایران، نه در اینجا و نه در هیچ کشور دموکراتیک دیگری، نباید به مثابه سیاست‌های حزبی و جناحی داخلی تلقی شود. مبارزه ایرانیان برای کرامت انسان و آزادی، و سزاوار حمایت تمام‌عیار سپهر سیاسی دموکراتیک است. جمهوری اسلامی در تاریخ تقریباً ۴۰ ساله‌اش هرگز به اندازه امروز آسیب‌پذیر و نامحبوب نبوده است. سیاست خارجی در قبال ایران باید با در نظر داشت این واقعیت باشد که هم‌میهنان من در حال حاضر در اوج کارزاری ملی برای بازپس‌گیری ایران از جمهوری اسلامی هستند. تمرکز من بر هدایت این روند تغییر است تا نتیجه آن، [ایران] سکولار، دموکراتیک و پایدار باشد. خیلی از شما متشکرم.

گفت و شنود

مهدی خلجی: یک بار دیگر از این که دعوت ما را پذیرفته و امکان این گفت‌وگو را فراهم کردید، ممنونم. دو ماه دیگر چهلمین سالروز تاسیس جمهوری اسلامی است. بسیاری از افراد با این گفته موافقت می‌کنند که آیت‌الله خمینی در اتحاد دیگراندیشان سیاسی و گروه‌های اپوزیسیون علیه شاه و انقلاب، رهبری برجسته‌ای داشت و موفق شد. پس از چهل سال چه درسی می‌توان از تجربه او به عنوان رهبر سیاسی برای تغییر رژیم در حال حاضر گرفت؟

رضا پهلوی: اول از همه فراموش نکنیم وضعیت سیاسی آن زمان و امروز متفاوت است... این را هم فراموش نکنیم که مذهب یک عامل مهم و فرا انسانی در این میان بود. علی‌رغم این که اسلام برای ۱۴ قرن در کشور ما بوده، مردم در زمان انقلاب، به اندازه امروز درکش نمی‌کردند. تفتیش عقاید از نوع اسلامی می‌بایستی در کشور رخ می‌داد تا مردم به اهمیت سکولاریسم به معنای جدایی دین از حاکمیت به عنوان پیش‌نیاز دموکراسی و برابری پی ببرند. با توجه به این که خمینی در واقع یک ایدئولوژی و اسلام سیاسی را به جای آنچه که قرار بود باشد، آورد، و پس از چهل سال رنج تحت حاکمیت این ایدئولوژی، به گمان من مردم ایران امروز به آخر خط رسیده‌اند و می‌گویند آنچه که امروز ما را به تغییر نزدیک می‌کند، کار یک عده نیست و مستلزم مشارکت همگان است. به نظر من، امروز مردم ایران، بویژه جوانان درک می‌کنند که برای رسیدن به هدف نمی‌توان نشست و انتظار داشت که یک فرد یا یک نهاد همه کار را انجام دهد. ایجاد تغییر مستلزم مشارکت همه ماست. گهگاه رهبرانی پیدا می‌شوند که نقش هدایت بر عهده می‌گیرند که البته ضروری و مفید است، اما این کافی نیست.

آن زمان خمینی توانست عامل مقابله با وضع موجود باشد. اپوزیسیون آن زمان می‌گفت بگذارید شاه را برکنار کنیم بعد ببینیم چه می‌شود. امروز ما و کسانی که درباره آینده ایران بحث می‌کنیم، باور داریم این که بگوییم دیگر این رژیم را نمی‌خواهیم کافی نیست، باید ببینیم در عوض چه می‌خواهیم. این بار باید دقیقاً بدانیم به دنبال چه هستیم و برای رسیدن به هدف چه باید کرد. ایران از نظر گرایش سیاسی بسیار متنوع است، چپ، راست، سلطنت‌خواه، جمهوریخواه، فدرالیست، ... اما یک چیز قطعی است: این که اکثریت سکولار دموکرات‌اند و می‌دانند که وظیفه امروز ما این است که ببینیم چه مهم‌تر است. اولویت با منافع ملی ماست که محرکه تمامی این گروه‌های متنوع بوده و دلیل اینکه می‌توانیم در اتحاد با هم کار کنیم؟ یا بازی‌ای که جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها سعی کرده بر ما تحمیل کند تا مقوله‌های ثانویه و ایدئولوژیک را در برابر آرمان‌های سیاسی قرار دهد تا موضوع اصلی، یعنی منافع ملی، فراموش شود؟ مسئله این است. آن زمان هیچکس نگران مشارکت نبود. همه می‌گفتند از شر این رژیم خلاص شویم. کسی نمی‌دانست جمهوری اسلامی چطور خواهد بود و وقتی که فهمیدند، کار از کار گذشته بود. این بار می‌خواهیم شفاف پیش برویم، و از تاریخ سیاسی خود و دیگر کشورهایی که نظام‌های خودکامه را ساقط کردند، درس بگیریم، و درک کنیم که سود ما در تغییر رژیم چیست، و جایگزین آن باید چه مشخصاتی داشته باشد و برای این هدف باید چه کنیم. **بله، شرایط امروز مستلزم مشارکت بازیگران مختلف است، که هر یک نقش خود را دارند، از جمله من مخلص شما.**

از ایدئولوژی گفتید. ایدئولوژی اسلامی شبیه کمونیسم است و این واقعیتی است که ایده کمونیسم در اروپا متولد شد اما در روسیه تحقق یافت. ایده دولت اسلامی هم در مصر و توسط اخوان المسلمین متولد شد اما در ایران تحقق یافت، کشوری که به تاریخ و هویت قبل از اسلام خود می‌بالد. برای این چه توضیحی دارید؟

رضا پهلوی: فکر می‌کنم ایران بهترین بستر برای موشکی بود که خمینی به سمت دنیای آزاد پرتاب کرد، برخلاف منافع مردم ایران و همسایگان‌مان، و کشورهای دیگر. این موضوع می‌توانست در تونس، سوریه، و حتی عراق اتفاق بیفتد، اما آن زمان ایران ثابت کرد که امکانات لازم را، شوربختانه، برای به خدمت گرفته شدن از سوی این ایدئولوژی تحمیلی دارد. اما مایلم اینجا نکته‌ای را بگویم که فهمش برای همه ما مهم است، چیزی که در همه دنیا مسئله‌ای بدیهی است. چیرگی ایدئولوژی، چه مذهبی و چه غیرمذهبی، دستورالعملی برای فاجعه است. این را در مورد ایدئولوژی کمونیسم در جماهیر شوروی دیدیم و در مورد ایران هم به روشنی داریم می‌بینیم. اغلب از دوستان مسلمانم در منطقه می‌پرسم «چطور است که مسلمانان در کشورهای مثل کانادا و ایالات متحده آزادترند تا در کشورهای مسلمان خودشان؟ اینجا چه فرقی دارد؟» جوابش ساده است: ضمانتی که قانون اساسی برای آزادی مذهب به عنوان یکی از آزادی‌های مردم در نظر گرفته. این در ایران امروز نیست. امروز اگر بهایی هستید اجازه تحصیل ندارید، اگر مسیحی شوید، شما را اعدام می‌کنند، حتی بستر اولیه برای این که یک سنی، کرد یا بلوچ مسجد خود را داشته باشند، وجود ندارد. تبعیض در بدترین نوعش حاکم است مثل تبعیض علیه زنان و افراد دیگر. وقتی به همه این‌ها نگاه می‌کنید: قومیت، مذهب، گرایش جنسی و ایدئولوژی سیاسی، چه چیزی به ایرانیان آینده تضمین برابری در برابر قانون، حذف تبعیض و مشارکت حداکثری می‌دهد؟ جواب فقط نظام سکولار دموکرات است. از همین روست که امروز مردم به فکر خلاصی از شر این حاکمیت افتاده‌اند و به این فکر می‌کنند که نمی‌شود بدون پایان دادن به این رژیم به دموکراسی دست یافت.

غیر از آزادی دین، مقصود دقیق شما از سکولاریسم چیست؟ خاندان پهلوی به دلیل برنامه‌های سکولاریزاسیون گسترده‌اش در دوران رضاشاه شهره است که با بازخورد منفی در جامعه روبرو شد و به انقلاب و ظهور و تاسیس جمهوری اسلامی ختم شد. فکر می‌کنید سکولاریسم صحیح در آینده ایران چه شکلی می‌تواند داشته باشد؟

رضا پهلوی: این مهم است که کسانی که باور قلبی به اسلام دارند -یا پیرو هر دین دیگری هستند، البته در اینجا مسلمانان را در نظر می‌گیریم- بدانند سکولار بودن به معنای ضد دین بودن نیست. آیا در اروپای بعد از دوران تفتیش عقیده دینی، مذهب از بین رفت؟ به هیچ وجه. اما ارزش‌های سکولاریسم، تضمین برابری و عدم تبعیض، نمی‌تواند با خودبترتربینی یک ایدئولوژی مذهبی بر دیگری به دست آید. این امر مسلم است. و این چیز است که مردم با حاکمیت فعلی آموخته‌اند. اگر امروز با مردم قم صحبت کنید، اگر با روحانیون سنتی که هرگز بخشی از این نظام نبوده‌اند، صحبت کنید، یا با افرادی مثل آیت‌الله سیستانی، نظراتشان با آنچه که خمینی سعی کرد بر ایران -و همینطور بر جهان اسلام- تحمیل کند، تفاوت زیادی خواهد داشت. گمان نمی‌کنم حتی درون نظام مذهبی ما، روحانیون سنتی، بویژه در تشیع، در این مسئله که حاکمیت دینی -یا حکومت دینی- نمی‌تواند اساساً وجود داشته باشد، شکی داشته باشند. اگر درست مطالعه کنید خواهید دید

که چنین چیزی ناقض ارکان شیعه است. تنها کسانی که می‌توانند نماینده خدا روی زمین باشند معصومین هستند که طبق باورهای اسلامی پنج نفرند و در ضمن در میان ما نیستند.

ایرانی را در نظر بگیریم که می‌توانست در قرن ۲۱ باشد. امروز مردم می‌بینند آنچه که مانع روند سکولار و مدرن کردن ایران شد و کشور را در مسیر عقب‌گرد به دوران سیاه قرار داد، ظهور این به اصطلاح حکومت مذهبی بود. در واقع اگر این انقلاب نبود ایران به تمام امکانات بالقوه‌اش دست می‌یافت. انقلابی که اول از همه افراد بسیاری را که برای آبادی کشور تلاش کردند اعدام کرد، فرار مغزها را ایجاد کرد و خیل عظیمی از افراد را به خروج از کشور واداشت چون عضو رژیم سابق بودند، یهودی بودند و یا همجنسگرا و غیر آنها. ایران امروز باید دست‌کم چیزی شبیه کره جنوبی می‌بود ولی در عوض شبیه کره شمالی است. دلیلش نبود منابع است؟ نیرو و نبوغ انسانی نداشتیم؟ می‌بینید که ایرانی‌ها نصف کارها را در کشورهایی که شهروندش شده‌اند، اداره می‌کنند. همین آمریکا را در نظر بگیرید. چرا این افراد به ایران بر نمی‌گردند؟ چرا امکان مشارکت در حد توانشان را ندارند؟ دلیلش همان موانع تبعیض‌آمیز است. و شک ندارم لحظه‌ای که وضع عوض شود، فقط خواسته مردم کوچه و بازار برآورده شود، [این افراد به ایران بازمی‌گردند]... منظورم برآورده شدن مسائل پیچیده و فلسفی و ارزشی درباره دموکراسی و حقوق بشر نیست، بلکه خواسته مردم عادی - کسی که شش ماه است حقوق نگرفته، کسی که برای زنده ماندن اعضای بدنش را می‌فروشد- آنها می‌دانند مادامی که این رژیم بر سر کار است، پتانسیل بهبود اقتصادی ایران امکان ندارد. بنابراین، اگر شاگردان باهوشی باشیم و با تجربه‌ای که از سر گذرانده‌ایم، می‌بینیم که این بار ایران به ارزش سکولاریسم پی می‌برد. نه به این دلیل که دو پادشاه مدرن را به خود دیده‌اند که هر آنچه در توان داشتند کردند و امروز نامشان را در خیابان‌ها به نیکی فریاد می‌زنند، بلکه به این دلیل که بدون سکولاریسم در مسیر پیشرفت قرار نمی‌گیرند. این خواسته‌ای است که در صحبت‌های هر روزهم با هم‌میهنانم می‌شنوم. و آری، ما در عین حال این واقعیت را می‌دانیم که می‌توانیم مدرن و سکولار باشیم بدون آن که سنت‌هایمان، از جمله سنت‌های متنوع مذهبی‌مان را از دست بدهیم.

پدر شما نیز یک پادشاه سکولار بود اما خود را یک پادشاه شیعه می‌خواند چون سلطنت در ایران، حتی در عهد ایران پیش از اسلام، مشروعیت خود را از مذهب می‌گرفت. یعنی بین نظام مذهبی و نهاد سلطنت اتحاد وجود داشت. اگر شما پادشاه ایران شوید، منبع این مشروعیت از کجا خواهد بود؟

رضا پهلوی: نمی‌توانیم امروز را با آنچه که یک قرن پیش در جریان انقلاب مشروطه رخ داد، مقایسه کنیم. چون اگر از نزدیک نگاه کنید می‌بیند که در اصلاحیه و پیش‌نویس قانون اساسی برخی مصالحه‌ها با نهاد مذهبی حاصل شده بود تا این سیستم جدید قانون اساسی در مقابل سلطنت مطلقه محافظت شود. و یکی از مصالحه‌های نامبارکش نیز آوردن پنج مجتهد در پارلمان بود تا هیچ قانون و لایحه‌ای مغایر با قوانین شریعت نباشد، که البته همین پایان جدایی دین از حکومت بود. اما آیا فکر می‌کنید مباحث و موضوعات سکولاری که امروز ایرانیان داخل و خارج و رای شکستن تابوهای مذهبی دارند، آن زمان نیز وجود داشت؟ البته که نه. زمانی که پدرم تلاش کرد آزادی زنان و مشارکت کامل در نظام را فراهم کند، یا در زمان اصلاحات ارضی و مقابله با فنودالیسم و موارد مشابه دیگر، کدام بخش بود که اول از همه مقاومت کرد؟ دستگاه مذهبی بود، از جمله خمینی. آیا مردم آن زمان به اهمیت مقابله با مذهب پی بردند؟ خیر. مردم شعار می‌دهند «رضاشاه، روحت شاد» چون در مقابل روحانیت ایستاد، آیا به این معنی است که ما هم باید برای رسیدن به این هدف از همان ابزار بهره جوییم؟ خیر. بلکه این باید در چارچوب فراگیر ملی ما، برای درک حاکمیت دموکراتیک طراحی شود و تضمین حاکمیت قانون در متن قانون اساسی گنجانده شود.

همیشه گفته‌ام که قانون اساسی است که ما را تعریف می‌کند، نظم می‌دهد، و بر ما حکمرانی می‌کند. وقتی که از این رژیم خلاصی یابیم، این گزینه پیش روی ایرانی‌هاست. و کسانی که در کار تدوین پیش‌نویس قانون اساسی آینده ایران هستند، این موارد را در متن آن خواهند گنجانند و به باور من ما باید یک قانون اساسی منطبق با منشور جهان‌شمول حقوق بشر داشته باشیم، چرا که این منشور مسائل بسیاری را یکجا دربرمی‌گیرد که برای قرن‌ها از جمله عصر مدرن کشور ما، مورد سوال بوده، از حقوق کودکان و زنان گرفته تا مسائل قومیت‌ها و مسائل دیگر و در این منشور همه این‌ها تضمین شده. پس قانون اساسی بر اساس مشروعیتی که یک فرد خاص برای خود قائل می‌شود، یا تنظیماتی تحت یک ایدئولوژی حاکم نخواهد بود. نه، من فکر می‌کنم ما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که می‌گوییم در ایران مدرن آینده نباید یک دین رسمی داشته باشیم یا هیچ چیز رسمی دیگر. مادامی که باورهای دینی کسی بر دیگران تحمیل نمی‌شود، حاکمیت قانون باید تضمین‌کننده آزادی باورهای دینی برای ایرانیان باشد؛ به زبان ساده تکثرگرایی و احترام به تنوع افراد. آنچه که تک تک ما، ترک و

عرب و کرد و بلوچ و مسلمان و مسیحی و اثنیست و همجنسگرا و دگرجنسگرا را متحد و تضمین می‌کند، حاکمیت قانون است. نه یک فرد، نه یک موسسه، بلکه قانون سرزمین.

بگذارید آخرین سوال درباره گذشته را بپرسم و بعد به آینده بپردازیم. وقتی انقلاب شد شما ۱۷ ساله بودید و پس از فوت پدرتان رئیس خانواده شدید و وقتی در جهان سیاست فعالیت می‌کردید دیگر اعضای خانواده‌تان فعالیت چندانی نداشتند، بویژه زنان خانواده شما در سیاست فعالیت نداشتند. شما سه دختر دارید، همسران و حتی خود ملکه در این چهل سال نقش پررنگی ایفا نکردند. اول این‌که چرا زنان خانواده شما در جهان سیاست فعال نیستند و دوم این‌که شما عملکرد خود طی این چهل سال را چطور ارزیابی می‌کنید؟ مثلاً چرا یک حزب یا سازمان سیاسی، یا موسسه و بنیاد تاسیس نکردید؟

خوشحالم که این سوال را پرسیدید. چون خیلی‌ها هستند که هنوز نمی‌دانند واقعا نقش من چیست. من یک نوع معنای تاریخی دارم به این معنی که نیازی به جایگاه سیاسی ندارم یا برای شناخته شدن نیازی به دفاع از یک ایدئولوژی یا تفکر سیاسی خاص ندارم. به همین دلیل همواره گفته‌ام که نقش اصلی من سیاسی نیست. نقش من این است که کمک کنم طیف متنوع ایدئولوژی‌های سیاسی اولویت‌های امروز درباره منافع مشترک آینده ایران دموکراتیک را درک کنند. من لازم نیست موضع بگیرم که کی سوسیالیست است یا محافظه‌کار، سلطنت‌طلب، جمهوریخواه، فدرالیست یا میانرو. این نقش من نیست. بلکه نقش من کمک به گفت‌وگوی بیشتر و وحدت هدف بیشتر در جهت پیشبرد اولویت اصلی امروزمان، یعنی آزادسازی میهن ماست. برای بحث وقت زیاد است و این کار من نیست. احزاب سیاسی تشکیل خواهد شد و درباره سیاست‌گذاری بحث خواهند کرد و در نتیجه دولت تشکیل خواهد شد و ترکیب پارلمان تغییر خواهد کرد؛ همانطور که مثلاً در این کشور [آمریکا] در جریان انتخابات میان‌دوره‌ای شاهد بودیم. یا مثل هر کشور دموکراتیک دیگری.

بنابر این نقش من موضع‌گیری سیاسی نیست و در سایه چنین فهمی نباید از هیچ‌یک از اعضای خانواده من هم توقع مشابهی وجود داشته باشد. از سوی دیگر، ما می‌توانیم در زمینه‌های دیگر مربوط به جامعه امروز ایران ترویج‌گری کنیم. دخترانم به شیوه خود، همسرم به شیوه خود، مادرم به شیوه‌ای که می‌توانست و هنوز می‌تواند. ما اینجاییم تا به هم‌میهن‌انمان کمک کنیم و از آنان حمایت کنیم. در نهایت اگر از این صحبت کنیم که ایران چه آینده‌ای خواهد داشت این در گرو تصمیم مردم ایران است. از زمانی که تلاش خود را آغاز کرده‌ام یعنی از روزی که پدرم در قاهره فوت کرد من مأموریتی برای زندگی خودم تعریف کردم و محدوده و خط پایانی هم برای آن در نظر گرفتم. این که تنها هدف سیاسی‌ام کمک به آزادی ایران از چنگ این حکومت است. شاید این را زودتر از دیگران دیده‌ام و دیگران دیرتر به این نتیجه رسیدند که این فرم از حکومت اصلاح‌پذیر نیست و از همین روست که امروز بسیاری از چهره‌های اصلاح‌طلب سابق به ما که از همان اول به دنبال نظامی سکولار در مقابل دیکتاتوری مذهبی بودیم، نزدیک شده‌اند، تا به سوی این هدف حرکت کنیم و بگذاریم تا مردم ایران در انتخاباتی واقعا آزاد و عادلانه سرنوشت خود را تعیین کنند. ۳۸ سال است که گفته‌ام و باز می‌گویم روزی که ایرانیان برای تعیین سرنوشت سیاسی خود پای صندوق‌های رای بروند، من به هدفم در زندگی رسیده‌ام.

این چیزی است که نقش من در همه این سالها بوده. در تمام این سالها با انواع گروه‌های سیاسی در داخل و خارج ایران صحبت کرده‌ام و تلاش می‌کنم تا این اولویت را حفظ کنیم و با احترام به تمام عقاید متنوع به این درک برسیم که تنها وقتی می‌توانیم از اختلاف نظرها نفع ببریم که در جهت یک هدف یعنی آزادی حرکت کنیم، هدفی که بدون آن چنین بحث‌هایی غیرممکن است.

از همین رو باید دست به دست هم بدهیم چرا که مسئله کشور و آینده ما در میان است. و فکر می‌کنم هر یک از ما که بتواند تأثیر یا نفوذ اخلاقی و سیاسی در طرز فکر و عمل مردم بگذارد و اولویت‌ها را یادآوری کند، در جهت منافع ملی کار کرده. و این دقیقاً منشأ مخالفت من با این حکومت است. اولویت ما مسائل ملی است ولی جمهوری اسلامی می‌خواهد ایرانیان را به جان هم اندازد تا منافع مشترک را فراموش کنند. این خلاصه‌ای بود از آنچه که به عنوان نقش خود در نظر دارم. نقشی که سیاسی نیست بلکه نقشی است بی‌طرف که سعی می‌کند عوامل مختلف را برای هدف مشترک گرد هم آورد.

شما در گذشته برخی گفت‌وگوهای میان اپوزیسیون را ایجاد کردید ولی تقریباً همگی شکست خوردند. چرا فکر می‌کنید این بار موفق می‌شوید؟ سوال دوم این که هر گونه تحول به منابع مالی نیاز دارد. آیت‌الله خمینی مرجع بود و از مردم

مالیات مذهبی می‌گرفت و در سالهای دهه ۷۰ افزایش بهای نفت پول زیادی را وارد بازار کرد که از بازار به آیت‌الله خمینی می‌رسید و او توانست حکومت را ساقط کند. فارغ از چهره‌های شناخته‌شده سیاسی که سعی می‌کنند فاصله خود را با شما حفظ کنند فکر می‌کنید طبقه‌ای اقتصادی هست که از شما و هدف تغییر رژیم در ایران حمایت کند؟

پیش‌فرض شما در این پرسش صحیح نیست. همانطوری که گفتیم طی سال‌ها با گروه‌های بی‌شمار سیاسی در داخل و خارج ایران در تماس بوده‌ام و این تماس‌ها طی چند سال اخیر به طور خاص افزایش هم داشته. فراموش نکنیم تا همین یکی دو سال پیش نیمی از مردم ایران فارغ از میزان ناراضی از نظام، هنوز به حکومت فعلی تا حدودی باور داشتند که شاید کاری بکنند. اما در دو سال اخیر، از هر ایرانی که اوضاع را دنبال می‌کند پرسید، کاری که خیلی از حاضران در همین جمع هر روز به طور حرفه‌ای می‌کنند، مطمئنم که متوجه خواهید شد که نظر امروز مردم در کوچه و بازار در مقایسه با دو سال پیش چقدر متفاوت است. و گاهی برای موفقیت یک هدف، شرایط باید در بیش از چند زمینه فراهم شود. داشتن یک اپوزیسیون منظم کافی نیست. تظاهرات خیابانی بدون رهبری سیاسی و حمایت بین‌المللی کافی نیست. عناصر مختلف باید همزمان با هم رخ دهد تا یک اتفاق خاص بیافتد. اگر قرار بود ناسا وقتی که اولین پرتاب راکت‌ش شکست خورد، تسلیم شود و دیگر تلاش نکند امروز اینجا نبودیم. در سیاست هم گاهی باید دوباره و دوباره تلاش کنید. تفاوت اینجا است که امروز همه ما می‌دانیم که اگر با چالش امروز مقابله نکنیم، به آشوب‌زدگی پس از سقوط این حکومت کمک کرده‌ایم. مشکل اصلی این است. من نگران این نیستم که حکومت سقوط خواهد کرد یا نه. چون این اتفاق خواهد افتاد. آنچه باید نگرانش باشیم این است که آیا این سقوط کنترل شده خواهد بود و با برنامه‌ای برای پيامدی سکولار، یا این که بقایای سپاه، در شرایطی مشابه پس از فروپاشی شوروی، با دیدن هرج‌ومرج اوضاع، این بار در هیئت دیکتاتوری کروات‌ها و نه عمامه به سر وارد صحنه می‌شوند و منابع ملی کشور را نه در جهت منافع مردم، بلکه برای منافع خود به دست می‌گیرند.

شما یک نکته جالب دیگر هم گفتید. ما شاهد سیاست تحریم علیه ایران بودیم که مردم ایران را به دشواری انداخت اما حاکمیت را نیز تحت فشار گذاشت، اما در زمینه حمایت سازنده کار زیادی نشده. همین الان، افرادی را داریم که نماینده حکومت ایران هستند یا از نظر مالی یا روابط خانوادگی به جمهوری اسلامی مرتبطند و آزادانه، از جمله در ایالات متحده، آمد و شد می‌کنند و منابع و سرمایه‌های فراوانی را که حکومت از ایران غارت کرده در اینجا و به نفع خودشان سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این سرمایه‌ها را می‌توان مسدود کرد تا به جای آن که تحت کنترل حکومت ایران باشد، به نیروهای دموکراتیک رسانده شود. یعنی ایجاد ثروت وقتی ثروت در ایران [برای حمایت از اپوزیسیون] وجود ندارد. تخصیص بودجه نابجا از سوی غرب در جای غلط ضرر می‌رساند در حالی که تحریم هدفمند ممکن است کم‌کمرسان ما باشد. در دولت سابق آمریکا و در مذاکرات برجام، یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار به صورت نقد به جمهوری اسلامی داده شد. این پول به کارگران یا مدارس ایران رسید؟ خیر. احتمالاً از سوریه و جاهای دیگر سردرآورد. این‌ها از آن سوالاتی است که اپوزیسیون دارد وقتی موضوع منابع مالی که می‌تواند دستیاب شود مطرح است؛ منابعی که بالقوه موجود است و قرار نیست از هوا نازل شود. تفاوت بهره‌برداری درست یا غلط از منابع می‌تواند به معنی تفاوت غارت کشور توسط جمهوری اسلامی برای بقای خود باشد و یا خلق حرکتی که به طور جدی نظارت شود و مورد قبول دگراندیشان داخل و خارج کشور باشد تا عاقبت کمکی را که واقعا نیاز داریم دریافت کنیم. علی‌رغم سانسور دولتی بر رسانه‌های اجتماعی، علی‌رغم فشار اقتصادی حکومت بر مردم، علی‌رغم تلاش حکومت برای نفوذ و کنترل رسانه‌های فارسی خارج از کشور، آماده شویم تغییرات واقعی را ببینیم. وگرنه حمایت لفظی صرف از مردم ایران و گفتن این که با شما هستیم، و نه عملی سازنده که واقعا کمکی برای آن‌ها باشد، وعده دروغین دیگر است که سرخوردگی به بار می‌آورد.

این فرصتی است برای این که نتیجه را کنترل کنیم و مطمئن شویم که به دست افراد اشتباه نمی‌افتد. اما این خودبه‌خود رخ نمی‌دهد. باید قاطعانه تصمیم بگیریم که با نیروهایی که به دنبال تغییر واقعی هستند، کار کنیم. یک مثال ساده می‌زنم. طی دورانی که به سقوط نهایی شوروی سابق منجر شد، و در خارج از مرزهای شوروی، تغییر بدون کارکردن و تماس مستقیم با جنبش‌هایی مثل «همبستگی» در لهستان، و با افرادی چون واتسلاو هاول در چکسلواکی، و یا کنگره ملی آفریقای نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی ممکن نبود یعنی نیروهایی که عامل تغییر بودند و به تماس با رژیم‌ها و نمایندگان‌شان و مذاکرات با آنها محدود نبود. دنبال گرفتن پاسخ از کسانی نبودند که خود بخشی از مشکلند، بلکه با آنانی که بخشی از راه‌حل بودند، مذاکره می‌کردند. این‌ها عرصه‌هایی است که باید فراتر از تحلیل وضعیت امروز ایران به آن فکر کنیم. راه‌های سازنده‌ای هست که امیدوارم کشورهای خارجی در تصمیم‌های خود در مقابله با وضعیت و فعالیت‌های ایران مورد ملاحظه قرار دهند، تا مجبور نباشند نفس خود را حبس کنند تا ببینند اقدام بعدی ایران چیست. اگر به مشکل رسیدگی نکنیم به سوی فاجعه می‌رویم.

به نقش کشورهای خارجی بازمی‌گردیم. تصویری که از وضعیت فعلی ایران ارائه می‌دهد بسیار خوشبینانه است. فکر می‌کنم شما ایران را در یک وضعیت قبل از انقلاب می‌بینید. حال آن که میان آنچه که امروز در ایران می‌بینیم با آخرین سال حضور شاه در کشور تفاوت زیادی وجود دارد. اولاً شمار کسانی که از جمهوری اسلامی نفع می‌برند به میلیونها نفر در ایران می‌رسد و از سوی دیگر، علی‌رغم اعتراض‌هایی که از زمستان گذشته شروع شد، دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی به خوبی کار می‌کند و می‌بینیم که دولت جمهوری اسلامی قادر شد که اوضاع را کنترل کند. چرا فکر می‌کنید که حکومت با یک بحران کشنده روبروست و در مواجهه با اپوزیسیون آسیب‌پذیر است؟

بگذارید مطمئن شوم پرسش شما را درست متوجه شدم. شما می‌گویید چون سرکوب صورت می‌گیرد وضعیت ایران در حال انقلاب نیست؟

حکومت به نظر می‌رسد کاملاً از خودش مطمئن است. هم از نظر سرکوب اپوزیسیون و کنترل کردن اعتراض‌های پراکنده‌ای که در جاهای مختلف رخ می‌دهد، و هم در سیاست خارجی. چرا فکر می‌کنید جمهوری اسلامی در مواجهه با فشارهای خارجی و فعالیت‌های اپوزیسیون آسیب‌پذیر است؟

اول باید باور کنیم که سرکوب نشانه اعتماد به نفس نیست.

اما سرکوب کار می‌کند.

به نظر من سرکوب نشان تمام عیار عدم اطمینان است. اگر این حکومت به خود اطمینان داشت چرا گذاشت وحید نصیری در زندان بمیرد؟ چرا می‌ترسد از این که بگذارد مردم به اینترنت آزادانه دسترسی داشته باشند و پلتفرم‌هایی مثل اینستاگرام و تلگرام را فیلتر می‌کند؟ این نشانه اعتماد به نفس نیست بلکه نشانه از دست دادن کنترل است. و سرکوب بیشتر، یعنی جواب دیگری نداریم. به نظر من، ما به آستانه انفجار بسیار نزدیک ایم اما هنوز باید از عوامل دیگری استفاده کنیم تا گام بعدی را برای انتقال از این حکومت به بعدی برداریم. و مهمترین مولفه در میان تمامی عوامل، نقشی است که نیروهای نظامی و شبه‌نظامی می‌توانند در این گذار ایفا کنند. از همین روست که نظامیان و شبه‌نظامیان مخاطبان برخی پیام‌های من هستند. این که شما می‌توانید بخشی از راحل باشید و لازم نیست با این کشتی غرق شوید. این که ایرانیان نمی‌توانند بر مبنای خشونت و نفرت و انتقام امید آزادی داشته باشند. به همین دلیل است که من همواره مدافع روش‌های بی‌خشونت و نافرمانی مدنی در مقایسه با اسلحه برداشتن و کشتن شماری بسیجی یا پاسدار هستم تا در آینده فرزندان آنها در انتقام‌کشی از پدران خود فرزندان شما را نکشند و چرخه خشونت مدام بازتولید نشود. چون در آن صورت هرگز به صلح و ثبات نخواهیم رسید. البته آن کسی که عضوی از سپاه و بسیج است و امروز مثل بقیه ما ناامید شده در آینده نیز جایی دارد، و باید هم داشته باشد. آنها باید جایگاه داشته باشند. آنها باید بدانند که اولین نیروی تضمین‌کننده امنیت و ثبات آینده ایران در واقع خودشان هستند. اما آیا می‌خواهند بخشی از این دیکتاتوری استقراریافته علیه مردم باشند یا به مردم کمک کنند و سپر آنها باشند تا نسل‌کشی‌ای به سبک بشار اسد علیه مخالفان در ایران رخ ندهد. در واقع، بودنشان در کنار مردم است که از مردم در مقابل آخرین تلاش‌های مذبوحانه حاکمیت در سرکوب مخالفان محافظت می‌کند. همین الان این اتفاق دارد می‌افتد. این را بر مبنای ارتباط‌های مستقیم روزانه‌ام با نمایندگان نیروهای نظامی و شبه‌نظامی ایران می‌گویم که هر روز بیشتر می‌شود. و وقتی آن زمان فرا برسد که مردم کوچه و خیابان بدانند این‌ها دیگر نیروهایی در خدمت اقدامات کثیف حاکمیت نیستند، بلکه در کنار آنها قرار دارند، شهامت بیشتری می‌یابند. آن موقع طبقه متوسط ایرانی و روشنفکران متوجه می‌شود که الان وقت آن است که خطر بیشتری بپذیرند و به تظاهرات خاموش خیابانی بپیوندند و این گذار را تسهیل کنیم. آن لحظه خواهد آمد. به آن خیلی نزدیک شده‌ایم.

آخرین سوال را می‌پرسم و به پرسش و پاسخ به حضار می‌پردازیم. فکر می‌کنید دولت ترامپ برای حمایت از به اصطلاح جنبش دموکراسی‌خواهی در ایران، چه سیاستی باید در پیش گیرد؟

پیام‌رسانی و برقراری ارتباط بین مردم ایران و ارتباط مردم ایران با جهان خارج اهمیت کلیدی دارد. یکی از سودمندترین راه‌ها قطعاً این است که به رسانه‌هایی که از خارج برای ایرانیان برنامه پخش می‌کنند بگویند دست از دورویی بردارند. یعنی آسیب نرسانند. این رسانه‌ها با پول مالیات مردم آمریکا و بریتانیا تامین می‌شوند اما عوامل اصلاح‌طلبان به شدت در آنها نفوذ کرده‌اند و از رژیم حمایت می‌کنند. این وضعیتی است که با سیاست‌گذاری به فوریت قابل تغییر است. دوم

همانطور که گفتیم می‌شود سرمایه‌های عوامل شناخته‌شده جمهوری اسلامی را به نفع کسانی ضبط کرد که در داخل ایران در حال اعتراض هستند و قطعاً به کمک نیاز دارند. فراموش نکنیم هزینه‌ای که امروز معترضان در ایران پرداخت می‌کنند بسیار بالاست. نه تنها به این دلیل که ممکن است شغل یا جانشان را از دست بدهند، بلکه به خاطر خانواده‌شان، زن و فرزند یا شوهرانشان نیز در خطرند. معترضان نمی‌توانند برای همیشه بچنگند بدون آن که از وجود منبعی برای حمایت و کمک آگاه باشند. بازنگری در نظام تحریم، و استثنای قائل شدن در موارد خاص تحریم‌های کلی که به صورت یکسانی مجازات‌ها را اعمال می‌کند یکی از این راه‌هاست. مثل ماهیگیری است. گاهی می‌خواهید ماهی تَن بگیری اما دلفین به تورتان می‌افتد. چطور می‌شود افراد خوب را از بدها جدا کرد؟ این مستلزم تفکر بیشتر است.

کارهای بیشتری می‌شود کرد اما پرداختن به همه آن‌ها زمان می‌برد. اصلاح رسانه‌ها یک جنبه از کار است و همچنین کار کردن با دگراندیشان و سازمان‌های سیاسی مهم است. و مهمتر از همه، یکی از مواردی که هم‌میهنانم همیشه از من می‌خواهند در مجامعی شبیه اینجا مطرح کنم، این است که به دنیا بگویید چه بر ما می‌گذرد. اینجا فهرستی از لینک [خبر]هایی را دارم که به ندرت رسانه‌ها از آن‌ها یاد می‌کنند. یاد می‌آید در قاهره اولین پیام را با تلکس ارسال کردم، آن موقع ایفون نبود که وسط بیابان هم شما را به انواع پیام‌رسان‌های فوری مرتبط کند. امروز دنیا، بخصوص رسانه‌ها نمی‌توانند ادعا کنند که نمی‌دانیم در ایران چه می‌گذرد. اطلاعات فراوانی موجود است. با تحلیل این داده‌ها می‌شود فهمید که انتظار مردم چیست و بر آن اساس انتظارشان از کشورهای خارجی چیست. امروز ایرانیان می‌دانند که مبارزه با جمهوری اسلامی بدون حمایت خارجی، بدون کمک دولت‌های خارجی، به مراتب دشوارتر است. از گرفتن کمک خارجی نیز نمی‌ترسیم چرا که این به معنای دخالت یا تحمیل آینده‌ای بر ایران نیست. ما می‌گوییم بدون هیچ چشم‌داشتی کمک کنید تا ما خود را آزاد کنیم. ما به دنبال تعیین سرنوشت خود هستیم و قبلاً نیز در تاریخ شاهد آزاد شدن کشورها بوده‌ایم، بدون آن که سلطه خارجی رخ دهد. به نظر من، کشورهای دموکراتیک که آمریکا شاید مهمترینشان باشد، می‌توانند تصمیم بگیرند که کدام طرف می‌ایستند. شعار اصلی جنبش سبز چه بود؟ مردم می‌گفتند «اوباما اوباما یا با اون‌ها یا با ما»؛ این یعنی چی؟ یعنی کاری کنید. موضع بگیرید. وقتی جواب آمد که نمی‌خواهیم در امور داخلی‌تان «مداخله» کنیم مثل این بود که سطل آب یخ بر سر آن نسل ریختند. آیا می‌خواهیم نسل دیگری به خیابان‌ها بریزد و باز به انگلیسی و فرانسه و زبان‌های خارجی شعار دهد؟ آنها دنبال تقویت مهارت‌های زبان خارجی شان نبودند. داشتند به شما پیام شفاف می‌دادند تا جایی که ما می‌دانیم در این وضعیت به مداخله نیاز است. «مداخله» [ای که ناقض استقلال است] با «مداخله» [ای که ناقض استقلال نیست] فرق دارد. من از آن حمایت و کمک خارجی صحبت می‌کنم که فکر نمی‌کنم در سطحی نیاز باشد که به ضرر مردم و به نفع اپورتونیست‌ها تمام شود. از سوی دیگر، اگر برای اولین بار در ۴۰ سال گذشته گفت‌وگوی رسمی میان کشورها با نمایندگان اپوزیسیون سکولار دموکرات ایرانی در داخل و خارج انجام شود و مذاکرات فقط به گفت‌وگو با حاکمیت محدود نشود، آن‌گاه به باور من به جوابی برای حل مشکلات نزدیکتر می‌شویم و این که چطور می‌شود به راه حل مشترک با دولت‌ها دست یافت.

آن دسته از ما که برای آزادی مبارزه می‌کنیم، به دولت‌های خارجی احترام خواهیم داشت، فارغ از آن‌که چه دولتی سر کار باشد. این بخشی از توقعات است و اگر من با دولت آمریکا یا وزارت خارجه و کنگره صحبت کنم، پیام تغییری نکرده و مثل سابق است و همیشه همین بوده. می‌گویم با کسانی صحبت کنید که متحدان طبیعی شما هستند چرا که منافع استراتژیک آمریکا و مردم ایران مثل هم هستند. در مقایسه با منافع جمهوری اسلامی کاملاً برعکس است. پس برای اولین بار هم که شده با آن دسته از ما مذاکره کنید که از منافع استراتژیک شما دفاع می‌کنیم و نه کسانی که کاملاً متضادش هستند. زمانش رسیده و این بخشی از انتظارات ماست و گمان می‌کنم در جهان کسانی هستند که درک کنند این فرصتی است که نباید از دست برود و امیدوارم به آن برسیم.

متشکرم. حالا به پرسش‌های حضار می‌پردازیم. لطفاً سوال بیشتر از سی ثانیه طول نکشد و از ارائه نظر خودداری کنید.

پتریک کلاوسون: گفته می‌شود اپوزیسیون ایران فاقد ساختار سازمانی است. فکر می‌کنید این نظر درستی است؟ فکر می‌کنید این مشکل چقدر بزرگ است و برای آوردن ساختار سازمانی به اپوزیسیون چه می‌شود کرد؟

رضا پهلوی: همانطور که گفتیم عوامل مختلفی دخیل است. اول از همه توانایی سازماندهی است که لازمه‌اش حدی از ساختار است که خود به ارتباط و قابلیت انتشار اطلاعات در داخل و خارج برای ایجاد ارتباط و گفت‌وگو بستگی دارد. هر گونه کمک از تکنولوژی گرفته تا دسترسی به افراد و ممانعت از اخلاص این ارتباط توسط جمهوری اسلامی یا قطع آن

اهمیت حیاتی دارد. چند ماه پیش با کسی صحبت می‌کردم که تخصصش در زمینه تکنولوژی دسترسی به اینترنت بود. و صحبت به اینجا رسید که شرکتی مثل گوگل می‌تواند با تلاش‌های جمهوری اسلامی برای قطع دسترسی مردم به تکنولوژی ماهواره یا اقداماتی از این قبیل مقابله کند. اما مشکل با دپارتمان حقوقی گوگل بود که گفت این با سیاست تحریم ما در تناقض است. بنابراین رسیدگی به مسائلی از این قبیل می‌تواند به ما در یافتن ابزار بهتر در فعالیت‌ها.

هماهنگی سیاسی نکته دیگر است. این که چگونه فعالان داخلی و خارجی را مرتبط می‌سازیم. همچنین هر گونه اقدام برای تسهیل ایجاد دسترسی و هماهنگی میان گروه‌های فعال با کسانی که در خیابان‌ها مشغول کار هستند. از این نظرها به برخی موفقیت‌ها رسیده‌ایم. گام بعدی مهم‌تر است. یعنی آماده کردن صحنه برای انتقال [قدرت]. و این همان جایبست که مستلزم مکانیسم ملموس‌تری برای معرفی نمایندگانی است که تا جای ممکن متنوع و فراگیر و متشکل از نیروهای سکولار دموکرات در داخل و خارج کشور باشد تا به محض سقوط حکومت با چهره‌ها و گروه‌هایی که از عهده مدیریت دوران گذار بر بیایند در تماس باشند. یکی از سوال‌ها برای ما آوردن یک دولت موقت بر سر کار است که دو مسئولیت دارد: اداره موقت کشور برای یکی دو سال، همزمان با تداوم مذاکرات درباره قانون اساسی، و دوم آماده کردن زمینه برای برگزاری انتخابات تا پارلمان رسیدگی کننده به پیش‌نویس قانون اساسی بتواند کارش را انجام دهد. این مستلزم هماهنگی و نمایندگی و همکاری همه نیروهای دموکراتیک است. الان خواسته‌ام از اپوزیسیون دموکراتیک، یافتن پروژه‌ای مشترک برای یاری‌رسانی و حمایت از جنبش و فعالیت‌هایی است که امروز در ایران رخ می‌دهد، اما باید پیشاپیش همه این فکرها را بکنیم. این مسئله موضوع بخشی از گفت‌وگوهایم با اغلب اعضای اپوزیسیون است. این که در یک جایی باید فضای خالی را پرکنند. و این نمی‌تواند بر اساس گزینه‌های اتفاقی باشد. ما باید حدس و گمان را متوقف کنیم و به فهم بهتری از این برسیم که بازیگر بهتر کدام است. طبقه تحصیلکرده داخل ایران که سرکوب شده، یا از نشان دادن خود خجالت می‌کشد یا شرم‌منده است یا مرعوب شده، عاقبت زمان خود را خواهد یافت. و فکر می‌کنم بخش بزرگی از رهبری که حرفش را می‌زنیم از میان کسانی خواهد بود که فعلا چهره ندارند ولی می‌دانیم که وجود دارند.

باربارا اسلوین، از شورای آتلانتیک: از دیدار دوباره شما خوشحالم و ممنون از اظهاراتتان. چند پرسش: آیا با افرادی از دولت ترامپ ملاقات می‌کنید تا درباره این اهداف گفت‌وگو کنید؟ نگران این موضوع هستید که سیاست تحریم دولت ترامپ مردمی را تضعیف کند که به دنبال احقاق حق هستند چون با تحریم‌ها تمام تلاششان صرف بقا می‌شود. و بالاخره این که شما از سرمایه‌هایی صحبت کردید که می‌تواند توقیف شود و صرف اپوزیسیون شود. به نظر می‌رسد ما تا جایی که ممکن بوده همه دارایی‌های عمده متعلق به ایران را تاکنون مسدود کرده‌ایم. بنابراین اشاره شما به کدام دارایی‌هاست؟ متشکرم.

رضا پهلوی: این سرمایه‌ها جوانب دیگری هم دارد که به نظر من می‌شود آزدانشان کرد. در حال حاضر نمی‌توانم جزئیات بیشتری بدهم ولی می‌توانم بعدا با نظر کارشناس‌هایمان بیشتر درباره‌اش صحبت کنیم. هنوز ملاقاتی با مسئولان دولت فعلی آمریکا در قوه مجریه نداشته‌ام ولی ایده‌های خود را با اعضای کنگره آمریکا در میان می‌گذاریم، هم در سنا و هم مجلس نمایندگان. معتقدم که در نهایت مهم است که هسته قانونگذاری آمریکا با حمایت افکار عمومی، نفوذ بیشتری بر همه مقام‌های تصمیم‌گیرنده در این کشور و سمت و سوی سیاست‌ها داشته باشد. به نظر من بسیاری از مقامات در جهان، از جمله اینجا در آمریکا فهمیده‌اند که فریاد خاموش مردم ایران اینک باید شنیده شود. تاکنون علاقه اندکی برای توجه به آن مشاهده کرده‌ایم، نه تنها از سوی آمریکا - فارغ از آن که چه کسی در کاخ سفید بوده - بلکه به طور کلی از سوی غرب. بخش عمده این وضعیت، به گمان من، بر اساس فرض غلط توقع تغییر رفتار از جمهوری اسلامی است، غافل از این که اصولا ژن جمهوری اسلامی به آن اجازه تغییر نمی‌دهد. اگر کارهایی که می‌کنند را دیگر نکنند دیگر حکومت اسلامی در کار نیست. به همین شکل، آنچه که در این ۴۰ سال جمهوری اسلامی دیده‌ایم بر این انتظار کاذب استوار بوده که شاید بتوانیم از طریق دیپلماسی این کشور را قانع کنیم که سر عقل بیاید و به نوعی توافق با آن‌ها دست یابیم. حالا به نقطه‌ای رسیده‌ایم که نظام در آستانه فروپاشی است، مردم در خیابان‌اند و نمی‌توانیم دیگر امیدوار باشیم که با دنبال کردن همان روش سابق نتیجه‌ای متفاوت به دست آوریم. چیزی در این میان باید تغییر کند. و اینجاست که گفت‌وگو اهمیت دارد و تمام خواسته من نیز همین است؛ فرصتی که در آن مسئولان تصمیم‌گیرنده با آن دسته از ما صحبت کنند که می‌دانیم مقابله از کدام نقطه تاثیرگذارتر و مفیدتر است تا بالاخره شاهد تغییری باشیم که امیدواریم در ایران رخ دهد. اگر دولت آمریکا آماده مذاکره باشد، عالی است و ما از آن استقبال می‌کنیم و من خوشحال می‌شوم تا افراد بیشتری را برای گفت‌وگو به آنان معرفی کنم، چه در داخل و چه خارج از ایران، کسانی که با جمهوری اسلامی و نمایندگان‌شان نیستند.

از نظر تاثیر تحریم‌ها، هدف از تحریم تغییر رفتار است یا تغییر رژیم؟ این دو رویکرد کاملا متفاوت است. من با اعمال تحریم‌های هوشمند و هدفمند موافقم. تحریم‌ها در کل بر رژیم تاثیر گذاشته، اما بر مردم ایران هم تاثیر سنگینی داشته. مردم می‌پرسند تا کی از ما انتظار دارید سختی بکشیم و به جای این که کمک کنید از شر کسانی که به ما ظلم می‌کنند، خلاص شویم، با آنان مذاکره می‌کنید؟ چرا سپاه و مقامات ایران را هدف تحریم بیشتر قرار نمی‌دهید؟ چرا اموال خصوصی و حساب بانکی مقامات فعلی را هدف نمی‌گیرید؟ آن موقع است که آنها دردشان خواهد آمد. باید دنبال اموالی بروید که در دسترس مقامات است و نه در دسترس مردم ایران و یا اپوزیسیون. این‌ها موضوعاتی است که باید در موردشان مذاکره شود. چطور می‌شود از موانعی عبور کنیم که ما را محدود می‌کند. مثال دیگری درباره سیاست تحریم می‌زنم. فرض کنیم می‌خواهید به ایران پول بفرستید. کار آسانی نیست. اگر بخواهید سازمانی تاسیس کنید، به محض آمدن نام ایران علامت خطر ظاهر می‌شود. تراکنش پولی متوقف شده است. این‌ها مواردی است که ناراضیان را بیش از رژیم تنبیه می‌کند. چرا که حکومت راه‌هایی برای دور زدن تحریم‌ها پیدا می‌کند. آیا این به معنی بی‌نتیجه بودن تحریم‌هاست؟ نه. اما اضافه می‌کنم که تاکنون تحریم‌ها با نیت تغییر رفتار رژیم اعمال شده‌اند و تا این لحظه هیچ رهبر سیاسی را در آمریکا و اروپا ندیده‌ایم که بگوید: «بله، ما می‌خواهیم شاهد تغییر رژیم در ایران باشیم.» نه این که ما بخواهیم این تغییر رژیم را عملی کنیم، بلکه به مردم ایران کمک کنیم تا خود تصمیم بگیرند. شما نمی‌توانید بگویید ما از مردم ایران حمایت می‌کنیم اما تغییر رژیم نمی‌خواهیم. وقتی این رژیم هنوز پابرجاست، چطور می‌خواهید به دموکراسی برسید؟ اینجاست که تناقض وجود دارد. بنابراین نه فقط تغییر حرف‌ها، بلکه تغییر برخی سیاست‌هاست که قطعاً می‌تواند به حل برخی مشکلات کمک کند و شاید ایده‌های بیشتری را نیز بتوان اضافه کرد.

الن گرسون: از دفتر حقوقی AG International Law هستم. می‌خواهم توضیحات دقیق‌تری بدهید درباره دیدگاهتان از سناریویی که به نظرم سناریوی انقلاب بدون خون‌ریزی است. شما از این گفتید که خواستار طرفداری رسمی آمریکا از تغییر رژیم و تحریم‌های هدفمند هستید. لطفا جزئیات بیشتری در این باره بدهید. شما می‌گویید نقش‌تان گردهم آوردن مخالفان است. نظرتان درباره سازمان مجاهدین خلق چیست؟ بخشی از مشکل است یا راه حل؟

رضا پهلوی: سوال دوم را اول جواب می‌دهم. مشکل دیرینه‌ای که با سازمان مجاهدین داریم این است که هنوز با همکاری با نیروهای دموکراتیک موافقت نکرده. چرایش را از خودشان بی‌رسید. شاید از این رو که با این کار، تسلطشان بر تمامیت ساختاری خود را از دست می‌دهند. سیاست باید در راستای حمایت از روند دموکراتیک باشد. گمان نمی‌کنم هیچ سازمان سیاسی در هیچ کشوری از انگ خوردن از سوی یک دولت خارجی نفع ببرد. این خواسته ما هم نیست. سیاست خارجی که ما امیدواریم ایالات متحده و متحدان غربی‌اش داشته باشند این است که از فرایند انتخابات دموکراتیک در ایران حمایت کنند که طی آن مردم ایران سرنوشت‌شان را تعیین کنند و نتیجه رای‌شان مورد احترام قرار گیرد. همه گروه‌های سیاسی ایرانی که با رژیم نیستند از این استقبال می‌کنند. این مهم است چون هم‌میهنان من می‌دانند که تا کنون رژیم آنان را از بقیه جهان جدا کرده است. و در مورد کشورهای دیگر شاهد بوده‌ایم که وقتی میان ناراضیان و فعالان سیاسی داخل و خارج ارتباط برقرار شده، تغییرات واقعی رخ داده است. گمان نمی‌کنم خواسته ایرانیان کمتر یا بیشتر از این باشد. در ضمن، خود این به تنهایی امری است که می‌تواند تغییرات بزرگی به همراه داشته باشد که هم‌میهنان من هنوز ندیده‌اند. و پیام مردم که از طریق من می‌رسانند و همانطور که گفتم خودتان نیز می‌توانید تحقیق کنید این است که به جای فقط حرف زدن و گفتن این که ما از اهداف دموکراتیک مردم ایران حمایت می‌کنیم، عمل کنید. «دقیقاً می‌خواهید برای حمایت چه کنید؟» اینها سوالات مردم ایران است. آنها به دنبال حمایت بیشترند، چه ارتباط بیشتر با جامعه مدنی داخل ایران باشد، یا ارائه حمایت بیشتر تدارکاتی یا هر چه که می‌خواهید نامش را بگذارید. تا در واقع بتوانیم اقداماتی در داخل ایران عملی کنیم که مقدمات گذار صلح‌آمیز را فراهم سازد. رمز کار به حداقل رساندن هزینه تغییر برای مردم ایران است. این فلسفه من است. تغییر بدون هزینه نیست. و مهمتر این که من سناریوی تغییری را که با روش خشونت‌آمیز به نتیجه دموکراتیک برسد، سراغ ندارم. معمولاً می‌بینیم یک نوع دیکتاتوری جای دیکتاتوری قبلی را می‌گیرد. این بار کاملاً شفاف عمل می‌کنیم و می‌خواهیم اطمینان یابیم مردم به بیشترین توانمندی می‌رسند تا بتوانند خودشان تصمیم‌گیرنده نهایی و داور نهایی باشند. و این امر مستلزم رویکرد مشارکتی بیشتر و عناصر عملی برای حمایت است. درباره این موضوع باید بحث شود تا ایده‌های مختلف با هم‌تایان ما در دنیای آزاد به اشتراک گذاشته شود و ببینیم چطور می‌توانند در این راه به ما کمک کنند. هم در این مرحله، هم در مرحله گذار و هم در دراز مدت.

بهنام طالب‌لو: متشکرم شاهزاده. بهنام طالب‌لو هستم از بنیاد دفاع از دموکراسی. یکی از تفاوت‌های عمده ۱۹۷۸ و ۷۹ با الان این است که نیروهای امنیتی امروز به حاکمیت وفادارند و آن زمان لزوماً نبودند. شما گفتید که پیامتان را به نیروهای

نظامی اعلام کردید. غیر از پیام دادن چه کار دیگری می‌توانید بکنید تا نظرشان را به خودتان جلب کنید. در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ با افزایش تحریم‌ها وفاداری آنان به رژیم به آزمون گذاشته می‌شود. اگر حقوق هم نگیرند آیا به هم‌میهنانشان شلیک می‌کنند؟ غیر از دستمزد، چه چیزی ترغیبشان می‌کند تا به روی مردم خود شلیک نکنند؟ شاید وجود یک کمیسیون صلح و آشتی... چه می‌شود در این زمینه کرد؟

رضا پهلوی: قطعا این که برخی از ما درباره لزوم آشتی ملی و عفو عمومی سخن بگوییم، کافی نیست. به نظر من این سیاستی است که اکثریت شهروندان ما باید بپذیرند. گاهی هرچقدر دشوار، باید بپذیریم که به نفع ملت و کشور است که غرور و دردی را که به دلیل پایمال شدن حقوق‌مان کشیده‌ایم و رنجی که به خود و خانواده و دیگران رفته پیش خودمان حفظ کنیم. در نقطه‌ای در قالب یک مصالحه و سازش باید پذیرفت که نباید به دنبال انتقام‌جویی رفت، بلکه به چرخه خشونت باید پایان داد و اهمیت این مسئله فقط در امر ایجاد زمینه ثبات نیست. چرا که فکر می‌کنم هر شهروندی در هر کجای جهان که باشد اولین خواسته او امنیت شخصی است؛ امنیت برای زندگی و امنیت برای دارایی‌ام. و در صورتی که فضای عدم اطمینان و بی‌ثباتی و بی‌نظمی حاکم باشد، فرقی نمی‌کند که چقدر نیروی دموکراتیک دارید. چیزی را تغییر نخواهد داد و بدون تلاش برای ترغیب همه این عناصر به ایستادن در کنارمان، قادر نخواهیم بود که به این گذار دست یابیم. کسانی هستند که بسیاری از آن‌ها در عملیات سرکوب رژیم مرتکب جرم و جنایت نشده‌اند، اما گروه دیگری از مردم به چشم خوبی نگاهشان نمی‌کنند. این افراد می‌خواهند پس از جمهوری اسلامی تضمین امنیتی داشته باشند. و من در گفت‌وگو با هر دو طرف سعی می‌کنم متقاعدشان کنم که باید با هم کار کنید. مردم و بسیجی و پاسدار باید به هم بفهمانند که به جای آن که مقابل هم بایستیم، باید با هم کار کنیم. فراموش نکنیم که فقط راس این ساختار مافیائگونه شبه‌نظامی در ایران است که از تداوم رژیم سود می‌برد. اما اکثریت اعضای بسیج و سپاه لزوماً از آن نفعی نمی‌برند. خیلی‌هایشان مجبورند شغل دوم داشته باشند، چون حقوقشان کم است، و تازه ناچارند اقدامات کثیف [رژیم] را هم انجام دهند. بنابراین، یک نقطه ریزش وجود دارد. همین الان، بخصوص در ماه‌های اخیر من شخصا از افراد بیشتر و بیشتری از درجات بالای این سازمان‌ها تماس دریافت کرده‌ام که به من می‌گویند می‌خواهیم بخشی از راه‌حل باشیم. باید چه کار کنیم؟ چطور این را به مردم بگوییم؟ و من هم به مردم می‌گویم که آنان نیز به نوبه خود باید به این نیروها بفهمانند که نمی‌خواهند از آنان انتقام بگیرند و به دنبال یک دوران گذار صلح‌آمیز هستند. مجرمان روزی در دادگاه محاکمه می‌شوند اما اکثر این نیروهای نظامی مستقیماً مسئول نیستند چرا که صرفاً دستور مافوق را اجرا کرده‌اند. این روند آسانی نیست. گاهی احساساتی شدن آسان است، اما کمی تعقل و تفکر عمیق‌تر می‌گوید که تضمین کنترل نتیجه کار و انجام صحیح وظیفه مستلزم تلاش شمار بسیاری از ماست. ما الان در وضعیت مبارزه هستیم، اما به محض سقوط رژیم، درباره آشتی ملی سخن خواهیم گفت که مسئله مهمی است. چون مادامی که مردم به نظام خود ایمان داشته باشند و بدانند که نماینده همه گروه‌ها در تصمیم‌گیری حضور دارند، وقتی مردم بدانند که قانون کشور حقوقشان را تضمین می‌کند، آن وقت است که مشوق کافی برای خدمت به کشور را دارند. درست برعکس آنچه که الان می‌بینیم. اما برای آن که به اینجا برسیم نمی‌شود چشمان را ببندیم و باز کنیم و ببینیم، عجب، نظام عوض شده. خیر، باید برایش تلاش کنیم. این همکاری و گفت‌وگو همین الان در حال انجام است. در حال حاضر، راستش را بخواهید نیروهای مردمی در صدر مبارزه اند و خیابان‌های ایران بیشتر هستند از نیروهای دیاسپورا، اپوزیسیون و یا طبقه تحصیل‌کرده. طبقه تحصیل‌کرده تازه شروع کرده به آنها برسد. اما به نقطه‌ای خواهیم رسید که اکثریت عوامل که نقشی در این گذار دارند، پیدایشان خواهد شد و کارشان را شروع خواهند کرد.

بله، این هم بسیار مهم است که آن‌هایی که نقش رهبری سیاسی دارند، سازمان‌ها و گروه‌هایی در عین حال که باید برای وضع حال حاضر و از حالا تا فروپاشی رژیم برنامه‌ریزی می‌کنند، به فکر این هم باشند که پس از سقوط چه باید کرد. دوران گذار چطور سپری شود و چه مکانیسمی را در نظر بگیریم که دربرگیرنده مشارکت حداکثری برای بازیگران و فعالان در داخل و خارج از ایران باشد. این روندی ادامه‌دار است. خدا می‌داند که از حالا تا سقوط رژیم چقدر طول می‌کشد و دوران گذار چند ماه خواهد بود. اما اطمینان دارم که در بسیاری موارد لازم نیست چرخ را از نو اختراع کنیم و از الگوهای متنوعی استفاده خواهیم کرد. مثلا از مطالعات موسسه‌ای تحقیقاتی در سوئد بهره می‌بریم به [] ایده‌ها. که مثلا روی دقیقا همین موضوع یعنی جذب دوباره نیروهای نظامی در مراحل پس از فروپاشی نظام‌های دیکتاتوری طوری که در جهت منافع سیستم دموکراتیک جدید باشد، کار کرده است. این‌ها موضوعاتی است که رویش کار و تحقیق شده و می‌تواند راهنمای ما برای اجرا در کشورمان باشد و مدل‌هایی بر اساس آن پیشنهاد کرد. یا این که مثلا تا وقتی که یک نظم سکولار دموکرات حاکم شود، در دوران گذار در مورد مسائلی مثل مرگ، طلاق، ازدواج، ارث و غیره تکلیف چیست؟ آیا باید از قوانین جمهوری اسلامی استفاده کنیم یا مسیر دیگری را برویم. سوال‌هایی از این قبیل زیاد به ذهن می‌رسد که باید به همه آن‌ها پاسخ دهیم. مسئله پیچیده‌ای است. اما برمی‌گردم به پرسش مهم شما. آنچه که هزینه تغییر را

پایین می‌آورد و سطح مشخصی از اطمینان برای دوران گذار و تضمینی برای ثبات پس از تغییرات است، به مشارکت گرفتن نیروهای موجود نظامی و انتظامی است و بدون آنها کار ما به مراتب سخت‌تر خواهد بود.

مهدی خلجی: سوال آخر. بفرمایید.

مریم معمارصادقی: سپاسگزارم. اسباب خوشوقتی است همیشه شنیدن سخنان شما. مریم معمارصادقی هستم از آموزشکده توانا. سوال من درباره احتمال آناژسی و بی‌نظمی و نحوه پیشگیری از آن است که مفصل درباره آن صحبت کردید. به طور خاص فکر می‌کنید سازمان‌های مدنی آمریکا چه می‌توانند بکنند؟ ما چه می‌توانیم بکنیم تا این سازمان‌ها در این میان مفیدتر واقع شوند. در دوران سقوط کمونیسم فدراسیون کارگران آمریکا خیلی نزدیک بود به «همبستگی»، فدراسیون معلم‌ها هم همینطور. سال ۱۹۷۹ همه اقشار آمریکایی‌ها به شدت انقلاب ایران را دنبال می‌کردند. چرا این حالت را الان نمی‌بینیم؟ کجای کارمان اشتباه است که موسسات مدنی آمریکایی با خود نمی‌گویند آموزگاران ایرانی برادران و خواهران ما هستند؟ متشکرم.

رضا پهلوی: اول از همه این دقیقاً یکی از همان موارد مهم است یعنی همبستگی که عملاً می‌تواند میان سازمان‌های مختلف جهان با مردم ایران رخ دهد. از نیروهای کارگری نام بردید. این نیرو همین الان از برجسته‌ترین مثال‌های تظاهرات و اعتصابات و نافرمانی است که در ایران از بیش از یک سال پیش تا کنون جریان داشته. و البته که، به نظر من [وجود چنان همبستگی] نه تنها باعث تقویت روحیه است، بلکه به مثابه حمایت ملموس این سازمان‌ها خواهد بود، بویژه اتحادیه کارگران تا صدایشان را بلند کنند و فعالانه‌تر در حمایت از ایران کار کنند. اما بگویم شاید بخشی از مشکل در این میان موانعی است که سیاست‌های تحریم ایجاد کرده و دست آنان را در کار کردن می‌بندد. از همین روست که می‌گویم برای به میان آوردن تغییرات عمده، باید بتوان فرق گذاشت بین آدم‌های خوب و آدم‌های بد را دور نگاه داشت. و تا وقتی که این اتفاق نیفتد احتمالاً چیزی فراتر از حمایت شفاهی و معنوی انجام نخواهد شد و شاید یکی از راه‌ها همین است که سازمان‌های مدنی و غیردولتی دنیا امکان همکاری و کمک به جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی ایران را پیدا کنند.

مهدی خلجی: متشکرم و قدردانی می‌کنم.

رضا پهلوی: متشکرم

گفتگو مایکل دوران با رضا پهلوی در موسسه هادسن روز چهارشنبه 16 ژانویه 2020،



گفتار گشایش بحث (سخنرانی رضا پهلوی)

تاریخ جمهوری اسلامی و حاکمیت ترور آن در ایران و خارج از کشور به چهل سال قبل باز می‌گردد. یک نگاه به این تاریخ نشان می‌دهد که چیز زیادی تغییر نکرده است. من فقط چند مورد از این تاریخ را برای شما یادآوری می‌کنم.

- در سال ۱۹۷۹ رژیم صدها تن را به دلیل تعلقات دینی، قومی، فرهنگی، عقیدتی و شغلی اعدام کرد از جمله فرخرو پارسا نخستین وزیر زن و حبیب القانیان از رهبران یهودیان ایران.
- در همان سال ۵۲ دیپلمات آمریکایی را به مدت ۴۴ روز به گروگان گرفت.
- از سال ۱۹۸۰ خرابکاری‌های بین‌المللی خود را آغاز کرد؛ از جمله قتل ایرانیان تبعیدی مانند نخست‌وزیر بختیار، ارتشبد اویسی و عبدالرحمان برومند در فرانسه، فریدون فرخزاد در آلمان و علی اکبر طباطبایی اینجا در واشنگتن.
- همزمان از کودکان ایرانی به عنوان مین‌باب استفاده کرده و آنها را در جنگ فاجعه‌بار با عراق به کام مرگ فرستاد؛ جنگ بی‌فرجامی که هشت سال ادامه یافت.
- در سال ۱۹۸۳ حمله به پایگاه سربازان آمریکایی در لبنان را سازمان داد که طی آن ۲۴۱ سرباز در پناهگاه‌های خود کشته شدند.
- در سال ۱۹۸۸ به دستور آیت‌الله خمینی هزاران تن از جوانان ایرانی به خاطر عقاید سیاسی چپ‌گرایانه اعدام شدند.
- در سال ۱۹۹۴ رژیم ایران بمب‌گذاری مرکز یهودیان در بوننوس آیرس را سازماندهی کرد که در آن ۸۵ تن کشته و ۳۰۰ تن زخمی شدند.
- در سال ۱۹۹۶ برج‌های الخبار در عربستان سعودی را منفجر کرد که طی آن ۱۹ سرباز آمریکایی کشته شدند.
- در سال ۱۹۹۹ در دولت محمد خاتمی به اصطلاح اصلاح‌طلب و فشار قاسم سلیمانی موج اعتراضات دانشجویی با حمله به دانشگاه‌ها و کشتن دانشجویان در خوابگاه‌ها سرکوب شد.
- مدتی بعد در سال ۲۰۰۹ تظاهرات کاملاً مسالمت‌آمیز مردم بطرز خشن و خونینی در هم کوبیده شد و بسیاری از معترضان بی‌گناه کشته شدند ماند ندا آقاسلطان که در خیابان با شلیک گلوله کشته شد.
- در سال‌های بعد سپاه قدس وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تلاش کرد تا رژیم خونخوار بشار اسد را در سوریه به هر قیمتی نگه دارد که طی آن چندصد هزار سوری کشته شدند که بیست هزار تن از آنان کودک بودند و میلیون‌ها تن دیگر مجبور به ترک کشورشان شدند.

پس از دو سال تظاهرات سراسری در ایران، همین چند هفته پیش در اوج اعتراضات ضد رژیم در بیش از ۱۵۰ شهر و مناطق مختلف ایران، رژیم در حالی که اینترنت را قطع کرد تا ارتباط بین مردم را مختل کند، تقریباً ۱۵۰۰ تن را قتل عام و بیش از ۷ هزار تن دستگیر شدند از جمله پدران و مادران سوگوار جوانانی که کشته شدند.

- و اخیراً پس از حمله موشکی به عراق، پرواز ۷۵۲ هواپیمای اوکراینی را در حوالی تهران هدف موشک قرار داد که در آن ۱۷۶ تن کشته شدند که اکثر آنها ایرانی بودند.

همانقدر که این رژیم یک الگوی رفتاری غیرقابل انکار از تغییرناپذیری را به نمایش می‌گذارد، همانقدر رفتار دموکراسی‌های غربی به سوی آن تمایل داشته. در بیشتر این چهل سال رهبران جهان آزاد تلاش کردند با رژیم «تعامل» کنند، هم در تجارت و هم در سیاست. در این مسیر دوره‌هایی هم از فشار سیاسی تقریباً همیشه از سوی ایالات متحده وجود داشته است. اما دوره‌هایی هم وجود داشته که به تقویت رژیم پرداخته‌اند از جمله از سوی ایالات متحده. همه این تلاش‌ها در درجه اول بر اساس منافع اقتصادی تنظیم شده بودند تا رفتار رژیم را تغییر بدهند. اما همه این تلاش‌ها شکست خوردند.

دیگر مدت‌هاست که زمان آن رسیده تا دریافت که جمهوری اسلامی یک رژیم عادی نیست و رفتارش را تغییر نخواهد داد. برای نمونه تازه‌ترین تهاجم‌های رژیم را در نظر بگیرید. کدام رژیم عادی یک حمله موشکی را در حریم هوایی خود به حریم هوایی همسایه آغاز می‌کند و همزمان پروازهای مسافربری و تجاری را متوقف نمی‌کند؟! کدام رژیم عادی امنیت و اداره فرودگاه‌ها و پروازها را در اختیار نیروهای سرکوبگر شبه‌نظامی قرار می‌دهد؟!

با این رژیم هیچ چشم‌انداز خردمندانه‌ای برای تنش‌زدایی پایدار وجود ندارد.

اما با مردم ایران امکان برقراری صلح و دوستی وجود دارد چرا که هیچ درگیری برای از سر گرفتن وجود ندارد بلکه فقط منافع مشترک، ارزش‌های مشترک و در حال حاضر یک دشمن مشترک داریم!

برای هممیهنان من این رژیم یک رژیم اشغالگر ضد ایرانی است که هیچ احترامی برای تاریخ و فرهنگ و منافع ملی ایران و ایرانیان قائل نیست.

و برای شما این رژیم بزرگترین تهدید علیه صلح و ثبات و رفاه در خاورمیانه است. نه فقط به این دلیل که بذر تفرقه و نابودی و مرگ در تمام منطقه می‌کارد بلکه همچنین به این دلیل که این رژیم بین شما و مردم ایران ایستاده است! مردمی که یکی از بهترین متحدان طبیعی شما در تمام جهان به شمار می‌روند.

هممیهنان من درک می‌کنند که این رژیم اصلاح‌پذیر نیست و باید ساقط شود. آنها سال‌هاست زندگی خود را در مبارزه با این رژیم به خطر می‌اندازند. آنها همین هفته دوباره علیه آن دست به اعتراض زدند. دیگر زمان آن فرا رسیده که شما صدای آنها را بشنوید. شما با طرح مذاکره بدون پیش‌شرط آنها را دلسرد می‌کنید و خواست آنها را برای پشتیبانی بدون قید و شرط نادیده می‌گیرید. در حقیقت، شما در مامشات با سرکوبگران آنها به آنان خیانت می‌کنید.

توجه و همبستگی جامعه جهانی برای هر جنبشی اهمیت حیاتی در برانداختن یک رژیم تمامیت‌خواه دارد. مبارزه‌ی مردم ایران از این امر مستثنی نیست. دقیقاً به همین دلیل است که نزدیکان و مالک‌های رژیم در رسانه‌های غربی و محافل سیاسی، سخت تلاش می‌کنند تا مانع هرگونه حمایت مردم از سوی جهان آزاد شوند اعم از کاهش منابع مالی جهت آموزش‌های شهروندی و یا فعالیت‌های حقوق بشری و یا حتی با این استدلال پوچ که سخن گفتن از جنایت‌های رژیم به روند دموکراسی در ایران ضربه می‌زند!

یک بار دیگر به جدیدترین جنابیت رژیم علیه بشریت، ساقط کردن پرواز ۷۵۲، توجه کنیم. رژیم پس از چهار روز پنهانکاری مجبور شد مسئولیت کشتن ۱۷۶ زن و مرد و کودک بی‌گناه را قبول کند. آنهم فقط به دلیل پیگیری و فشارهای بین‌المللی.

حالا یک نمونه دیگر با یک هواپیمای ایرانی را در خطوط داخلی و بدون مسافران خارجی یا دوتابعیتی تصور کنید. ما هرگز از حقیقت با خبر نمی‌شدیم! دموکراسی‌های برجسته مانند کانادا و ایالات متحده نقش تعیین‌کننده در پاسخگو کردن رژیم بازی می‌کنند. این رویداد اخیر یک مثال قانع‌کننده درباره‌ی تأثیر است که آنها می‌توانند داشته باشند. درست مانند قربانیان پرواز ۷۵۲ مردم ایران نیز به توجه و حمایت شما نیاز دارند.

امروز مشتاق هستم درباره مسیر جدیدی گفتگو کنیم که تمرکزش روی خدمت به حاکمان اصلی ایران است: مردم ایران!

این رژیم سزاوار هر نوع فشار حداکثری است؛ اما مردم من شایسته‌ی برخورداری از هر ذره پشتیبانی حداکثری هستند.

پس از سخنان رضا پهلوی، مایکل دوران پژوهشگر ارشد اندیشکده هادسن پرسش‌هایی را با وی مطرح کرد.

-احساس من درباره گزارش‌های اعتراضاتی که ماه نوامبر [آبان] در ایران اتفاق افتاد این بود که رسانه‌های غربی به اندازه کافی آن را پوشش ندادند. نظر شما چیست؟

-این همان پرسشی است که هر روز ایرانی‌ها می‌پرسند. مثلاً در پوشش تظاهرات [حکومتی] که پس از کشته شدن قاسم سلیمانی برگزار شد همینطور گزارش‌ها یکجانبه بود. مسئولیت بر شانه رسانه‌های آزاد هست. اگر شما از مردم و آزادی در گوشه و کنار دنیا مثلاً در هنگ کنگ و ونزویلا حمایت می‌کنید همین کار را باید برای مردم ایران هم انجام دهید. الان شرایط فرق کرده. شما اطلاعات زیادی از شبکه‌های اجتماعی دریافت می‌کنید. دوره‌ای نیست که بگویید اطلاعات کم است و نداریم! بلکه اطلاعات هست ولی پوشش داده نمی‌شود! ایرانی‌هایی که دست به اعتراض می‌زنند باید مطمئن باشند که گردش اطلاعات وجود دارد و این اقدامات شجاعانه‌ی آنها منعکس شده و گزارش داده می‌شود. رژیم با پارازیت جلوی خبررسانی را می‌گیرد و اینترنت را قطع کند به همین دلیل رسانه‌های آزاد نقش مهمی دارند.

-اینطور تبلیغ می‌شد که کشتن قاسم سلیمانی باعث اتحاد مردم در مقابل آمریکا شده. ولی می‌بینیم که اینطور نیست!

-صحبت‌های زیادی در اینباره شده و ویدئوهای زیادی هست که نشان می‌دهد رژیم چطور عمل کرده و آن جمعیت را چطور اجاره‌ای به خیابان آورده است. بعد از کشته شدن قاسم سلیمانی هم تعداد زیادی مخالف به خیابان آمدند تعداد این ویدئوها زیاد است ولی پوشش داده نشده. مردم علیه رژیم مبارزه می‌کنند و این رژیم مردم را سرکوب می‌کند و دست به کشتار می‌زند. رژیم چهار سال است که نشان می‌دهد ایرانی نیست و چهره واقعی ایران چیز دیگریست. همین ماه گذشته ۱۵۰۰ نفر را در تظاهرات مسالمت‌آمیز قتل عام کرد.

-آیا واقعا به پایان جمهوری اسلامی رسیده‌ایم و یا ممکن هست که این رژیم لنگان لنگان ادامه بدهد؟ می‌بینیم که سرکوب مؤثر بوده. در چه مرحله‌ای هستیم؟ آیا ممکن است شاهد سال‌های بیشتری از حکومت جمهوری اسلامی باشیم یا این رژیم در سال ۲۰۲۰ ساقط می‌شود؟

-در سال‌های گذشته رژیم از افراد غیرایرانی نیز برای سرکوب مردم ایران استفاده می‌کرد. چیزی که می‌تواند شکاف عمیق‌تری بین مردم و رژیم ایجاد کند این هست که نیروهای بسیج و سپاه به مردم بپیوندند. الان فرق کرده با ۱۹۹۷ [جنبش دانشجویی] و ۲۰۰۹ [جنبش سبز]. نسل جدید ایران زیر بار این مسائل نمی‌رود. آنها می‌خواهند به طرف آزادی و مدرنیته بروند. رژیم منابع ملی را بجای مردم خرج نیروهای نیابتی می‌کند. رژیم نمی‌تواند مدعی شود که در چهل سال گذشته این موقعیت را نداشته که مثل یک رژیم عادی عمل کند! می‌بینید که مردم در خوزستان و سیستان و بلوچستان گرفتار سیل می‌شوند ولی این رژیم منابع کشور را خرج نیروهای نیابتی می‌کند. اگر قدرت در دست افراد شایسته قرار می‌داشت حتما ایران جور دیگری می‌بود. اینها ایرانی نیستند. اینها خودشان را نماینده امت می‌دانند نه ملت! مردم ایران اما ملت هستند با هزاران سال تمدن و اقوام و ادیان مختلف که قرن‌ها در کنار هم زندگی کرده‌اند. این رژیم نماینده این

ملت نیست. ایرانیان می‌خواهند از این زندان آزاد بشوند و به دنیا برگردند. ما می‌توانیم این روند را تسریع کنیم بله؛ اگر بخواهم به پرسش شما پاسخ بدهم باید بگویم بله! ما شاهد پایان این رژیم هستیم. وقت آن رسیده که خامنه‌ای قدرت را رها کند و اجازه بدهد که مردم خودشان درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرند. چقدر می‌خواهند آدم بکشند تا بمانند؟! **وقت آنست که نیروهای نظامی به مردم ایران بپیوندند.**

- شما گفتید که تفاوت وجود دارد بین نگاه اسلامی و امت با ملت؛ و شما می‌خواهید با ملت باشید؛ و اشاره کردید به اعضای سپاه پاسداران و طرفداران رژیم که ریزش می‌کنند. من می‌دانم که حتی افراد بسیجی هم از چند سال پیش به دنبال خارج شدن از ایران بودند. شما چه پیشنهادی دارید؟ آنها که قلبشان با رژیم نیست ولی به خاطر معیشت مجبورند با آن باشند، چطور از آن جدا شوند؟

- واقعیت این هست که آنها می‌توانند در رژیم آینده کار و زندگی بهتری داشته باشند. اروپای شرقی یا آفریقای جنوبی را در نظر بگیرید. کسانی که تصمیم می‌گیرند رژیم را سرنگون کنند، فرق نمی‌کند در کجا باشند، به حمایت جهان آزاد نیاز دارند. امروز سخت است که مردم ایران بعد از اینهمه مدت که زیر فشار این حکومت بودند، باز هم ببینند که کسانی می‌خواهند با این رژیم مذاکره بکنند! این برای مردم ایران قابل قبول نیست. مردم ایران می‌خواهند از شر این رژیم راحت بشوند. این رژیم همیشه اینطور بوده. شما می‌توانید اسب و شیر و حتی کوسه را رام کنید ولی در زندگی در دی‌ان‌ای آنهاست! این رژیم هم همینطور است؛ خشونت در سرشت آن است. خمینی وقتی به ایران برمی‌گشت گفت من هیچ احساسی ندارم! همان هبجی که خمینی گفت امروز دشمن رژیم شده چون مردم ایران با احساس هستند و کشورشان را دوست دارند. وقت آن رسیده این گفتمان بیهوده [مذاکره و تغییر رفتار رژیم] تمام شود. جامعه آزاد باید با مردم ایران به گفتگو بنشیند. وگرنه هیچ تغییری پیدا نمی‌شود. مردم به فرد و رهبری خاصی احتیاج ندارند و خودشان می‌توانند بر سرنوشت خودشان حاکم بشوند و ما الان نزدیک به این هدف هستیم ولی احتیاج به کمک و حمایت داریم. مردم باید بدانند در پایان این تاریکی به نور خواهند رسید و اگر بدانند که حمایت می‌شوند به مبارزه ادامه خواهند داد.

- نقش شما چیست؟ شما نقش خودتان را در آینده و این سال‌های پایانی رژیم جمهوری اسلامی چطور می‌بینید؟

- با توجه به اعتمادی که مردم به من دارند تمام تلاش خود را به کار گرفتم که هماهنگی بین مردم ایجاد کنم. ما یک دستور کار و هدف داریم: آزادی کشورمان! بعد می‌توانیم بنشینیم و مشکلاتمان را حل کنیم. تنها راه برای اینکه بدانیم مردم چه می‌خواهند، صندوق رأی هست! تا آزاد نباشیم حرف بزیم چطور می‌خواهیم مشکلات را حل کنیم؟! ما باید انتخابات برنامه‌ریزی کنیم و صندوق رأی داشته باشیم تا بدانیم مردم چه می‌خواهند ما هرگز انتخابات آزاد نداشتیم. وقت آن رسیده که بپیوندیم به قرن بیست و یکم!

ایرانیان وقتی این رژیم و این دیکتاتوری را به چالش می‌کشند باید صدای آنها شنیده شود و به آن پاسخ داده شود. یکی از کارهایی که از من خواستند این هست که صدای آنها را به دنیا برسانم و تا جایی که می‌توانم حمایت جهان را جلب کنم و آن را در خدمت اهداف و آرزوهای آنها قرار بدهم. ما ممکن است اعتقادات مختلف داشته باشیم ولی باید یک برنامه ملی داشته باشیم و تفکرات گروهی و سیاسی را کنار گذاشته و مطابق آن برنامه عمل کنیم. ما پیشینه تاریخی و تمدن قدیمی داریم ولی باید یک چشم‌اندازی داشته باشیم و به سوی آینده حرکت کنیم. و این فقط با گفتگوی ملی اتفاق می‌افتد و این زمانی ممکن است که سرکوب ایده‌ها نباشد و در جامعه آزادی باشد. ممکن است کسانی توانایی مردم را قبول نداشته باشند ولی آنها باید این بخت را داشته باشند که شانس خود را امتحان کنند. باید گذاشت که آنها برای خودشان تصمیم بگیرند

- وقتی خبر برگزاری این جلسه اعلام شد، خیلی پیام گرفتیم. خیلی‌ها سپاسگزاری کردند و برخی نیز مثلا از مجاهدین یا از گروه‌های قومی گفتند که شما نماینده آنها نیستید! با اینها چه صحبتی دارید؟

- آنچه من می‌گویم برای من و درباره من نیست! من فقط پیام‌رسان هستم و پیام مردم را می‌رسانم...

- بپردازیم به قدرت‌های خارجی؛ فکر می‌کنم مهم است که گفتید دولت ترامپ الان دیگر نباید مذاکره کند. پس چه بکنند؟ شما چه انتظاری دارید؟

در تمام چهل سال گذشته در میان تمام دولت‌های آمریکا چه دمکرات و چه جمهوریخواه، این اولین دولتی است که بیشتر از همه به مردم ایران واکنش نشان داده و بین مردم و رژیم تفاوت قائل شده. همیشه ممکن است نسبت به تغییر رژیم حساسیت وجود داشته باشد. ولی شما می‌خواهید ملتی به آزادی برسد. بسیار عالی! چرا که دموکراسی و لیبرالیزه کردن کشورها، جهان را امن‌تر کرده است. ولی اصرار بر این شرایط موجود در ایران و این اقتدارگرایی و خودکامگی در تضاد هست با دمکراسی! البته که ما می‌دانیم دیپلماسی بهترین راهکار است ولی باید ببینیم که چقدر و تا کی می‌خواهید برای دیپلماسی تلاش بکنید که تا حالا هیچ نتیجه‌ای از آن نگرفتید؟! چند سال دیگر؟! آیا هنوز معلوم نشده که این رژیم صداقت ندارد و حتا حاضر است مردم را هم قربانی بکند!؟

این پیام شما درباره مذاکره با رژیم ایران به مردمی که می‌خواهند خود را از شر آن آزاد کنند، اصلا مشوق مردم نیست بلکه آنها را دلسرد می‌کند. الان وقت آن رسیده که برای تغییر رژیم تلاش کرد؛ هر کاری به غیر از تغییر رژیم بیهوده است! گفتگو باید با مردم ایران انجام بگیرد. اجازه بدهید مردم به شما پیشنهاد بدهند که چه بکنید. ما ارزش‌های مشترک داریم و باید اجازه داد که مردم هم در این راهکارها نقش داشته باشند. آیا هیچ کشوری بدون توجه به منافع ملی خودش می‌تواند ضمانت بدهد که با دیگران صحبت بکند؟! رژیم‌ها می‌آیند و می‌روند ولی مردم می‌مانند.

ما دیگر در قرن بیستم نیستیم. دنیا عوض شده و مردم در قرن بیست و یکم نمی‌نشینند که بقیه برای آنها تصمیم بگیرند. مردم، ما را می‌شنوند و حمایت معنوی کافی نیست. آنها می‌خواهند در تنهایی رها نشوند؛ به اسم مذاکره کشته نشوند! دولت آمریکا اگر واقعا می‌خواهد به طرف تنش‌زدایی برود، بهترین راه این است که به این رژیم اعتماد نکند! باور کنید که در میان نیروهای نظامی هر روز بیشتر می‌خواهند به مردم بپیوندند. اگر شما به دنبال جنگ و خشونت نیستید باید کشته شدن مردم ایران را کاهش بدهید! هیچکس به دنبال جنگ نیست. مردم، راه حل هستند. مشکل، این رژیم است.

یک موضوع دیگر این است که برخی در دولت ترامپ با نگرانی به اوضاع نگاه می‌کنند. آنها نگرانند که مبادا دولت گرفتار درگیری و مسئولیت‌های سیاسی در کشور دیگری بشود که اصلا ربطی به ما ندارد ولی برایش کشته بدهیم!

در عراق و افغانستان در واقع دخالت خارجی بود که این اوضاع را به وجود آورد! مردم ایران دنبال دخالت شما نیستند بلکه خواهان تغییر سیاست خارجی شما هستند! کمک می‌خواهند ولی در عین حال نمی‌خواهند وارد بازی‌های حزبی کشورهای دیگر بشوند. سیاست دو حزب در کشور شما سیاست داخلی آمریکاست و مردم ایران نمی‌خواهند وارد این رقابت‌ها بشوند!

-امیدوارم دمکرات‌ها این حرف‌ها را شنیده باشند [خنده حاضران] شما چه توقعی دارید؟ چون جمهوری اسلامی به آسانی کنار نمی‌رود.

با توجه به اتفاقاتی که در رژیم‌های خودکامه و اقتدارگرا در زمان فروپاشی روی می‌دهد در لحظات حساس تاریخی، در کشورهای گوناگون، فردی که مردم را سرکوب می‌کند چگونه و چقدر می‌تواند دوام داشته باشد؟! فقط می‌تواند سرکوب کند آنهم بدون توجه به پیامدهایش. ولی آنها هم سرانجام به این نتیجه می‌رسند که دیگر فایده ندارد. خامنه‌ای هم فهمیده که مردم علیه‌اش شعار می‌دهند و می‌خواهند این نظام نباشد. شاید معجزه بشود و آنها در سایه یک مذاکره کمی بیشتر دوام بیاورند ولی ما به لحظات پایانی رسیده‌ایم و تنها راه برای رسیدن به آینده‌ی بهتر این است که راه حل داشته باشیم و مردم و دنیا بدانند که این یک روند است و برای رسیدن به مشکلات و مسائل جامعه باید به طرف تشکیل مجلس موسسان و قانون اساسی پیش رفت. ولی همه اینها یک روند است که باید در نظر بگیریم و برایش آماده باشیم. مسئله فقط سر رفتن این رژیم نیست بلکه پس از این رژیم مهم‌تر است که چگونه خواهد بود. در ۵۷ همین بود که فقط شاه، پدر من، برود تا بعد ببینیم! در واقع شما در این معادله در سمت راست ایستاده‌اید. قرار نیست شما دخالت کنید بلکه فقط حمایت کنید! از مردم حمایت کنید در مقابل این رژیم که یک ملت را زندانی کرده! باید گام برداشت به سوی این هدف. ما به عنوان ایرانی داریم کار خودمان را انجام می‌دهیم. خودم در تمام سال‌های گذشته گفتگوهای زیادی داشتم با مردم با افراد متخصصی با توانمندی‌های مدیریتی؛ با آنها صحبت کردم و آنها می‌توانند فضا را پر کنند. ایرانیان در داخل و در خارج کشور این دوران گذار را پر خواهند کرد هم برای نشان دادن به دنیا و هم به عنوان مشوق مردم که این رژیم به پایان خود رسیده. ما پیشنهادات مشخصی هم داریم. موضوع ما فقط رفتن این رژیم نیست بلکه برنامه داریم ولی دنیا می‌بایست به مردم ایران کمک کند و به دوران انتقال هم کمک کند.

یک پرسش از طرفداران شما رسیده: چرا فراخوان اعتراض و اعتصاب همگانی نمی‌دهید؟

اعتصاب همگانی زمانی اتفاق می‌افتد که توانایی ما افزایش یافته باشد. واقعیت این است که مدیریت کوتاهمدت کارزارهای روزانه را داریم. اما منابع در داخل کشور و همچنین منابع مالی نداریم. زمانی می‌توانیم فراخوان همگانی بدهیم که همه مطمئن باشند که تأمین مالی می‌شوند و وقتی اعتصاب می‌کنند خانواده‌های آنها در نمی‌مانند. سخت است که بخواهیم مردم زندگی خود را به خطر بیندازند بدون آنکه زندگی آنها تأمین باشد. ولی این شرایط هم نمی‌تواند همینطور ادامه پیدا کند و در نهایت به حد بحرانی خود خواهد رسید. برای رسیدن به آن مرحله‌ی انتقالی، جامعه مدنی در بخش‌های مختلف بسیار خوب عمل می‌کند و با توجه به شرایط موجود آنها باید ارتباطات خودشان را داشته باشند و مثلاً اگر اطلاع‌رسانی و اینترنت دوباره قطع شود، رسانه‌های اجتماعی باید بتوانند به عنوان یک عامل اساسی برای هماهنگی و اقدامات تاکتیکی و روزانه فعال باشند. من گفتگوهای ابتدایی با برخی دولت‌ها داشتم که علاقمند به کمک در این زمینه هستند ولی به عهده متخصصان می‌گذارم که ببینند چه کارهایی باید انجام بشود. موضوع دیگر گفتگو [بین نیروهای مختلف] است که باید پیش برده شود.

یک پرسش دیگر از طرف مخاطبان: آیا از یک شورای مشروطه یا قانون اساسی مشروطه حمایت می‌کنید؟

یکی از پرسش‌هایی که در سال‌های اخیر زیاد مطرح شده این است که چرا دولت در تبعید تشکیل نمی‌دهیم. این کار عملی نیست چون کشورهای دیگر اول باید آن حکومت در ایران را به رسمیت نشناسند تا بعد بتوانند ما را به رسمیت بشناسند! این دولت در تبعید بر اساس کدام مبانی و بر چه اساسی مشروعیت پیدا می‌کند؟ ما باید هماهنگی داشته باشیم؛ دستور کار و برنامه‌ی مشترکی داشته باشیم که مردم ایران از نخله‌های مختلف فکری و سیاسی در آن قرار بگیرند. پروسه تدوین قانون اساسی باید در ایران اتفاق بیفتد و انتخابات باید در ایران و پس از این رژیم باشد؛ گروه یا دولت انتقالی و یا شورای گذار مسئولیت این را دارد که ببیند چه کسانی می‌توانند کارها را انجام بدهند و پس از آن بتوانند مقدمات انتخابات آزاد را فراهم بکنند. کارهای ابتدایی انجام شده. ممکن است مرحله‌ی انتقال چند سال، یک یا سه سال طول بکشد ولی بر اساس کدام قوانین؟ قوانین این رژیم؟ یا می‌توانیم به قوانینی برگردیم که پیش از این رژیم بوده؟ نیروی انتظامی چی؟ آنها باید امنیت را حفظ بکنند. این دولت گذار باید مطمئن باشد که یک قدرت نظامی امنیت کشور را حفظ می‌کند. و تازه در آنموقع نقش احزاب سیاسی هست و فرآندومی که شکل نظام بعدی را تعیین می‌کند و بعد انتخابات پارلمانی و پس از آن نخستین دولت با مشارکت احزاب سیاسی شکل می‌گیرد.

ولی بدون احزاب سیاسی از کجا می‌خواهیم بدانیم چه کسانی می‌توانند کشور را اداره کنند؟! ما باید به این مسائل از الان فکر کنیم. در این رژیم که چنین احزابی شکل نمی‌گیرند. من کشوری را در ذهن دارم با احزاب مختلف از چپ تا راست، لیبرال و سوسیالیست و دمکرات و... که پایبند به انتخابات آزاد و دموکراسی هستند. در دموکراسی، حکومت، انتخابات را برگزار نمی‌کند بلکه احزاب انتخابات را برگزار می‌کنند. نیروهای اپوزیسیون امروز کار سختی در برابر دارند و باید این راه را باز کنند بدون اینکه درگیر مسائل سیاسی بشوند؛ جمهوریخواهان یا طرفداران پادشاهی باید دستور کار مشترک داشته باشند و تضمین بدهند که صدای همه را خواهند شنید. در این کشوری که سرشت متنوع دارد مسلماً خواست‌های سیاسی مختلفی وجود دارد و همه باید این امکان را داشته باشند که احزاب خود را تشکیل بدهند تا در شرایط عادی بتوانند با مشارکت احزاب، دولت‌های بعدی را هر چند سال یک بار شکل بدهند. این پایان روندی است که امروز در آغاز آن هستیم. امروز که داریم به سقوط این رژیم نزدیک می‌شویم باید به آن شرایطی فکر کنیم که پس از سقوط بتوان کارها را در دست گرفت و گرنه دچار هرج و مرج خواهیم شد. ولی پیام من این است، نگرانی شما از اینکه مبدا دچار هرج و مرج بشوید، نباید باعث بشود که به این شرایط تن بدهید!

-الان دوران انتخابات در آمریکا است. اپوزیسیون آزادیخواه ایران چطور باید رفتار کند که درگیر رقابت‌های حزبی ایالات متحده نشود؟

-همانطور که گفتم نخستین آرزوی فعالان سیاسی و مدافعان حقوق بشر در داخل و خارج ایران این است که سیاست داخلی کشورشان تحت تأثیر سیاست خارجی کشورهای دیگر نباشد تا آنها اختلافات و شکاف‌های خود را به مردم ایران منتقل کنند! البته چنین شکاف‌هایی در همه کشورها همیشه وجود دارد. در سیاست خارجی آمریکا نیز امروز شکاف عمیقی وجود دارد. این شکاف‌ها پیام‌های روشنی به رژیم‌های نامطلوبی می‌دهد که مردم آنها را نمی‌خواهند و معلوم است که این

رژیم‌ها معمولاً تلاش می‌کنند یک راهی پیدا کنند تا از این شکاف‌های داخلی در کشورها به سود خودشان سوء استفاده کنند و این را از طریق ستون پنجم و ماله‌کش‌های خود، همانطور که تا حالا بارها دیده‌ایم، پیش می‌برند. من با توجه به آن اکثریت خاموش مردم ایران که به حمایت نیاز دارند و از من می‌خواهند که صدای آنها باشم، به دموکرات‌ها و جمهوریخواهان آمریکا هر دو می‌گویم که باید این را درک کنید که ما مردم ایران همان آزادی و همان حقوقی را می‌خواهیم که شما در این دموکراسی بزرگ خودتان در آمریکا از آنها برخوردار هستید! و هر استدلالی که ممکن است داشته باشید، اجازه ندهید که حمایت قاطعانه‌ی شما از مردم ایران به هزینه‌ی ما تحت تأثیر قرار بگیرد! این پیام من است به مردم آمریکا و دولت آنها و امیدوارم شما پاسخی برای این نیاز که پشتیبان مردم ایران باشید پیدا کنید. همه شما از پرزیدنت و احزاب و رسانه‌های ایالات متحده، همگی با مردم ایران روبرو هستید. شما الان فرصت را دارید که به مردم ایران بگویید: ما با شما هستیم!

بخشی از کنفرانس مطبوعاتی

از لزوم حمایت از دولت ترامپ گفتید. اما محدودیتهایی برای صدور ویزا ایرانیان ایجاد شده و ترامپ از نابودی امکان فرهنگی ایران می‌گوید. مشکلی با اهداف ترامپ در قبال ایران ندارید؟

اولاً اینکه چه کارهای میتوان در چارچوب قوانین بین الملل انجام داد.. تحریم‌ها را قطعنامه سازمان ملل ایجاد کرده اند و تحریم یکی از ابزارهای اعمال فشار بر چنین دولتهایی است. حذف فشار تنها به نفع دولت است و مردم از آن سود نمی‌برند. اما صرف اعمال تحریم و حفظ وضعیت موجود و امید تغییر داشتن، اشتباه اساسی دولتهای غربی از بدو تاسیس رژیم است

آیا فکر میکنید خانواده شما باید بخاطر نقش تهران در کودتای 1963 عذرخواهی کند؟

من تعیین ماهیت این ماجرا را به تاریخ دانان واگذار میکنم. اما اولاً کودتا معمولاً از پایین با بالا اتفاق می افتد نه از بالا به پایین. دوماً شنیده ام برخی از افراد عباراتی را استفاده میکنند و میگویند "دولت دموکراتیک منتخب مصدق" اگر کسی قانون اساسی آن زمان ایران را به دقت مطالعه کند، نخست وزیر هرگز انتخاب نمیشد، بلکه یا توسط شاه منصوب میشد و پارلمان تایید میکرد و یا برعکس پارلمان توصیه میکرد و شاه می پذیرفت، بنابراین هیچ انتخاباتی وجود نداشت.

اینکه بگوییم کودتا بود مثل اینست که بگوییم هر تغییر نخست وزیری که در ایران یک کودتا بوده است. اگر اینطور باشد ما سالی یک کودتا داشته ایم.

نظر شما راجع به مجاهدین خلق چیست؟

در هر روند دموکراتیکی، اعتبار، مشروعیت یا پذیرش نهایی سازمانها تنها در دادگاه افکار عمومی و با توجه به تبعیت از قانون و مشارکت دموکراتیک آنها تعیین می شود، قضاوت با مردم است، این فرصت باید در اختیار همگان قرار بگیرد و اینکه چه کسی باشد یا نباشد، را در نهایت فاکتورهای تبعیت از قانون و پذیرش عمومی تعیین میکند، به همین سادگی